

## آینده‌نگری درباره اهمیت پیوند مبارزه طبقه کارگر با جنبش ضد دیکتاتوری

موضع‌گیری، ضمن ابراز نگرانی از آینده رژیم، بپیش کشیدن بحث "تشکیل شورای فقهی" خواستار مدیریت مدرن و تدابیر صحیح و دیپلماسی ویژه برای حل بحران داخلی و خارجی شد. سخنان و موضع‌گیری‌های رفسنجانی در حالی بیان می‌شود که او و دیگر سران جمهوری اسلامی، با تشخیص اوضاع به شدت بحرانی نسبت به آینده احساس نگرانی می‌کنند. برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه از جمله و به ویژه برنامه ضد‌مردمی آزادسازی اقتصادی و حذف یارانه‌ها، در کنار اثرهای ویرانگر

ادامه در صفحه ۳

**مبارزه با ارتجاع حاکم، و  
ضرورت تأمین حقوق خلق های  
ایران**

سیاست و برنامه‌های رژیم ولایت فقیه، در طول سه دهه گذشته، اثرها و نتیجه‌های فاجعه باری برای میهن ما به همراه داشته‌اند. در کنار ژرفش شکاف طبقاتی، گسترش فقر، پیدایش ناهنجاری های اجتماعی - فرهنگی، و سرکوب خشن و تحمیل استبداد به جامعه، می باید به یکی از مهم ترین پیامدهای سیاست‌های واپس‌گرایان نیز اشاره داشت. ستم ملی، در حکم یکی از جنبه‌های اصلی عملکرد رژیم ولایت فقیه، پایمال شدن حقوق مشروع خلق های ساکن میهن ما را سبب گردیده است، و از این رهگذر، چالش های بسیاری را شاهدیم. به کارگیری ستم ملی، به موازات استبداد و اختناق در طول تمام سالیان گذشته، سیاست رسمی رژیم ولایت فقیه را تشکیل داده است، و به جرات می توان گفت که، سیاست تبعیض بر ضد خلق ها، اقلیت‌های مذهبی، و منطقه‌های قومی، با تلاش حکومت به منظور تحکیم پایه‌های استبداد در کشور و شدت یافتن این امر در پیوند جدایی‌ناپذیر قرار داشته و دارد. به عبارت دیگر، ستم ملی در جمهوری اسلامی یکی از وسیله‌های اجرای سیاست‌های ضد مردمی و ثمره شوم استبداد و واپس‌گرایی به شمار می آید. تبعیض آشکار در زمینه‌های مختلف به ویژه با پوشش مذهبی، منطقه‌های قومی کشور را به بشکه باروتی آماده انفجار تبدیل کرده است. پیگرد، بازداشت، زندان، و اعدام، تاکنون پاسخ اصلی و رسمی ارتجاع حاکم به مطالبه‌های برحق و مشروع خلق های ایران بوده است. در این زمینه، طی ماه‌ها و

ادامه در صفحه ۲

تحول‌های جدی و قابل تاملی در صحنه سیاسی، و رابطه‌ها و پیوندهای بین جناح های گوناگون حکومتی، طی ماه های اخیر، پدید آمده است که توجه دقیق به این تحول‌ها در تعیین سیاست روز، شعارهای تاکتیکی و مرحله ای، از اهمیتی اساسی برخوردارند. ژرفش بحران سیاسی - اقتصادی و اوج گیری کشمکش بین جناح‌بندی‌های طیف ارتجاع حاکم از یک سو، و تلاش هدفمند سران رژیم به خصوص ولی فقیه به منظور کنترل ناراضی‌های رو به گسترش اجتماعی، و همچنین ترمیم شکاف‌ها در راس و بدنه حاکمیت از دیگر سو، شتاب گرفته است. پس از آنکه اجلاس میان دوره ای مجلس خبرگان بدون حضور معنادار رییس آن، یعنی مهدوی کنی، برگزار شد، رفسنجانی در یک رشته



شماره ۹۰۰، ۹ مرداد ماه ۱۳۹۱  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

## تأملی بر تاکتیک ها، و استراتژی مناسب مبارزاتی برای پیشبرد جنبش مردمی



دیدگاه‌ها، با زاویه دیدهای متفاوت - برآمده از تعلق های طبقاتی و لایه‌ای اجتماعی - با مسئله‌های فراروی جامعه و تضادهای آن برخورد می‌کنند. مهم اینست که نیروها و شخصیت‌های سیاسی مطرح در پهنه جامعه، بتوانند به سوی نتیجه‌گیری‌های کلیدی و آفریدن زبانی مشترک در بیان کردن هدف‌های منطبق با ظرفیت جنبش گام بردارند. واضح است که این مسیر پیچ و خم و پستی و بلندی‌هایی دارد، و دستگاه تبلیغاتی و اطلاعاتی دیکتاتوری حاکم هم به طور حساب شده و به شکل‌های مختلف در تلاش اند تا مانع شکل‌گیری این زبان مشترک شوند. همین‌طور برخی از بخش‌های اپوزیسیون و فعالان سیاسی، دانسته و ندانسته، با طرح شعارهای غیر واقع بینانه، و برخی دیگر با رقیق کردن و سبک کردن هدف‌ها و مسئله‌های کلیدی، فرایند لازم شکل‌گیری زبان و موضع‌های مشترک نیروها را مشکل تر می‌سازند. در روند گذار

ادامه در صفحات ۶، و ۷

همه بررسی‌های عینی و موشکافانه در رابطه با تحول‌های ایران نشان می‌دهند که برخلاف برخی تحلیل‌های کوتاه بینانه و نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده از جانب بخش‌هایی از اپوزیسیون و تحلیل‌گران، جنبش اعتراضی مردم میهن ما، و جنبش سبز، در مقام نماد دوره کنونی آن، شکست نخورده است. برعکس، جنبش سبز همچون نماد بیداری و اعتراض مردم نه تنها از بین نرفته است، بلکه مقاومت رهبران در حصر آن و دیگر زندانیان سیاسی، بگیر و ببند های پیگیر ارگان‌های امنیتی رژیم، و کوشش آمیخته به استیصال سران رژیم در پیدا کردن راه برون رفت کم هزینه از بحران سیاسی موجود، نشانه ادامه مبارزه در برابر استبداد است. جنبش مردمی بر ضد استبداد حاکم اگرچه به لحاظ نمود بیرونی، به دلیل نبود امکان حضور در خیابان ها، خاموش می نماید، اما در روند ارزیابی و بازسازی خود و درس آموزی از گذشته خود به هیچ‌وجه نمی توان پذیرفت که ساکن است؛ در مورد های مشخصی مانند کشیدن خط قرمز آشکار در برابر پروژه های آلترنتیو سازی و در دفاع از آرمان‌ها و خواسته‌های انقلاب مردمی ۵۷، از جمله در تأکید بر حاکمیت ملی و صلح متحدانه، با صراحت عمل می‌کند. تبادل نظر، و رشد و گستردگی بحث‌های سازنده در مورد رابطه عدالت اجتماعی با گذار از دیکتاتوری، از دیدگاه‌های مختلف و با ادبیات متفاوت، در بین نیروهای پشتیبان جنبش سبز، یکی دیگر از نشانه‌های پویایی مبارزه است. مسلماً این

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه!"

## ادامه مبارزه با ارتجاع حاکم ...

هفته‌های اخیر، نهادها و ارگان‌های امنیتی به کارگیری سرکوب در منطقه‌های قومی و برخی استان‌های کشور را شدت بخشیده‌اند. در اوایل تیرماه امسال، در ادامه پیگیری و سرکوب سیستماتیک جنبش‌ها و انجمن‌های مردمی و مترقی سراسر کشور، ۹ تن از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان به شعبه ۵ دادگاه انقلاب اسلامی استان کردستان احضار و بار دیگر تهدید شدند. این افراد پیش از این نیز بارها از سوی نهادهای امنیتی دستگیر و بازجویی شده بودند. به علاوه، باید به برخورد امنیتی و سرکوبگرانه به سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، به ویژه برخورد با موسس آن، محمد صدیق کبودوند، اشاره کرد که به اتهامی واهی به زندان انداخته شده است، و ماموران امنیتی نسبت به سلامت جسمی او با بی تفاوتی ای معنادار برخورد می‌کنند. به طور کلی منطقه‌های کردنشین کشور همچنان به حالت و در شرایط امنیتی نگه داشته می‌شوند، و هرگونه صدای اعتراض حق طلبانه و به حقی، با شدت سرکوب می‌گردد. این وضعیت در استان سیستان و بلوچستان نیز حاکم است، و علاوه بر تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی، مداخله دفترها و نمایندگی‌های ولی فقیه در امور مذهبی و فرهنگی اهل تسنن، بروز ناراضیاتی و چالش‌های خطرناک در این منطقه را سبب شده است. چندی پیش نیز، در ادامه سیاست سرکوب اعتراض‌ها و مشت آهنین ارتجاع حاکم، گروهی از فعالان اجتماعی و سیاسی در استان آذربایجان شرقی بازداشت شدند. خبرگزاری هرانا، ۱۷ تیرماه، گزارش داد: نیروهای امنیتی در سراب به دستور اداره اطلاعات تبریز بیش از ده تن از فعالین در این شهرستان را در ۱۲ تیر ماه بازداشت و به اداره اطلاعات تبریز منتقل کردند ... افراد بازداشت شده پس از ۲۴ ساعت بازداشت در این شهرستان به سلول‌های انفرادی بازداشتگاه اداره اطلاعات تبریز منتقل شده‌اند. دستگیری این فعالان با تفتیش منازل و تحقیر و توهین خانواده‌ها و در برخی موارد همراه با ضرب و شتم بوده است ... این افراد اکثر معلم و دانشجو هستند و هیچ اتهامی به خانواده‌هایشان اعلام نشده است. همچنین به گزارش رسانه‌های همگانی، ۳ تیرماه، پس از اعدام ناجوانمردانه ۴ زندانی عرب در شهر اهواز، ماموران امنیتی با یورش به برخی محله‌های این شهر، حداقل ۱۵ تن را بازداشت کردند. از سوی دیگر، تأیید حکم اعدام ۵ هم‌میهن عرب خوزستانی با موجی از اعتراض‌ها روبه‌رو شده است. هرانا، ۲۰ تیر ماه، در این زمینه نوشت: حکم اعدام ۵ فعال سیاسی که در زندان این شهر (اهواز) بسر می‌برند به ایشان ابلاغ شد. این پنج نفر به حکم دادگاه اعتراض کرده و فرار است بزودی لایحه اعتراضیه خود را تسلیم نمایند. یکی از ایشان بدون داشتن وکیل محکوم به مرگ شده است ... اتهام این افراد اقدام علیه امنیت ملی از طریق محاربه با خدا و رسول عنوان شده است. برخورد با هم‌میهنان عرب و محاکمه و صادر کردن حکم‌های اعدام و حبس‌های سنگین برای آنان، نمونه گویای سیاست ضد ملی رژیم ولایت فقیه است که نتیجه فاجعه بار آن به ویژه در این مقطع زمانی حساس، برکسی پوشیده نیست. به کارگیری سیاست ستم ملی، تبعیض در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی، همراه با سرکوب‌گری خشن از سوی استبداد حاکم، بستر و زمینه مناسبی برای رشد پدیده‌های منفی و زیان‌بار در جنبش‌های ملی را فراهم می‌آورد. در خصوص مسئله ملی و اجرای سیاست ستم ملی، باید توجه داشت که، در برخورد با این مسئله، به کارگیری اسلوب علمی به منظور شناخت و سپس حل آن، اهمیتی فوق‌العاده دارد. باید با مسئله ملی برخورد مشخص تاریخی داشت، به این معنا که برای الغای ستم ملی، و تأمین برابری خلق‌ها در همه زمینه‌ها بی‌استثنا، لازم است تکامل جامعه در دوران‌های مختلف، خصوصیت‌های تکامل و رشد هر کشور معین و مفروض، تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه داخلی و خارجی، میزان و ژرفای فعالیت توده‌های زحمتکش ملت‌های مختلف، سطح آگاهی، ویژگی‌های خاص تاریخی، و مسئله‌هایی از این قبیل، را به درستی محاسبه و ارزیابی کرد. تأکید بر این واقعیت که، محتوا و اهمیت مسئله ملی در همه دوران‌ها یکسان نیست و تابعی از مبارزه طبقاتی سراسری به شمار می‌آید، درارایه راه حل به منظور الغای ستم ملی از اهمیت اساسی برخوردار است! درمیهن ما شکل‌گیری و اجرای سیاست ستم ملی و تبعیض بین خلق‌ها، محصول دوران سرمایه داری بوده است، و با سلطه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته ارتباط تنگاتنگ دارد. این سیاست، پس از انقلاب بهمن و خیانت خمینی و سران جمهوری اسلامی به آرمان‌های مردمی انقلاب، همراه با سیطره سرمایه بزرگ تجاری و پوشش تاریک اندیشی مذهبی، ادامه یافت. چیرگی استبداد بر کشور، و سرکوب و اختناق به همراه اجرای سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ضد مردمی به دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بر دامنه و بُعدهای به کارگیری ستم ملی افزود. از این روی، ستم ملی در میهن ما با ماهیت واپس مانده و استبداد ولایتی پیوند دارد، و بر این اساس باید تأکید کنیم که، بدون پیوند ارگانیک و سرشتی میان جنبش‌های ملی و قومی با مبارزه‌های سراسری آزادی خواهانه و دمکراتیک مردم، امکان حل صحیح، ریشه‌ای، و جدی ستم ملی و تأمین حقوق برابر خلق‌ها، به وجود نخواهد آمد. تجربه تاریخی میهن ما نشان می‌دهد که، هر گاه رابطه و پیوند تنگاتنگ میان مبارزه ملی با یکپارگی سراسری ضد استبدادی و ضد استعماری برقرار و استوار بوده است، کامیابی و موفقیت‌های بزرگ و کوچک به دست آمده است.

مبارزه برای الغای ستم ملی، از اولویت‌های یکپارچه حزب ما بوده است. حزب توده ایران، به کارگیری فشار، سرکوب، پیگرد، و صادر کردن حکم‌های ضد انسانی از جمله حکم‌های اعدام درباره هم‌میهنان عرب‌مان را به شدت محکوم می‌کند، و استوار داشتن پیوند میان جنبش سراسری توده‌ها با مبارزه‌های ملی را خواهان است. الغای ستم ملی، و تأمین حقوق برابر خلق‌های ساکن کشور، در چارچوب وحدت، یکپارچگی، و تمامیت ارضی ایران، وظیفه مهم همه حزب‌ها و نیروهای میهن دوست بوده و است.

## ادامه بهار عربی، بنیاد گرای اسلامی ...

جانب تعدادی از اعضای مجلس موسسان پشتیبانی شد، اما از سوی گروه ائتلافی (ترویکا) که در حال جدال بر سر پست‌های وزارت بودند، کاملاً نادیده گرفته شد. نتیجه آنکه، اشغال چند پست با هم، برای فعالیت‌های مجلس موسسان زیان آور بود، تا آنجا که امروز با وجود جلسه‌های طولانی بحث و شنیدن نظرها، هیچ بندی از قانون اساسی به تصویب نهائی نرسیده است. حزب اسلامی نهضت به عده‌ای از رهبران اجازه داد ابراز دارند که به منظور وارد کردن مآخذا و منبع‌های شریعت در حکم مبنای اصلی قانون اساسی، قصد دارند بند اول قانون اساسی سابق را تغییر دهند، ولی با فشار زیاد شهروندان، متحدانش و اادار شدند که از این موضوع پشتیبانی نکنند، و حزب اسلامی نهضت در نهایت متوجه این واقعیت شد که نمی‌تواند برنامه سیاسی‌اش را بر جامعه تحمیل کند. با اینهمه، حزب اسلامی نهضت قصد ندارد کوتاه بیاید و کوشش می‌کند تا راه‌های دیگری برای اجرای برنامه‌هایش بیابد. آخرین کشف حزب اسلامی نهضت، وارد کردن بندی در قانون اساسی بود که بی حرمتی به مقدسات را محکوم می‌کند. این بند دستورالعملی بود بسیار مبهم و سردرگم که از سوی نیروهای دمکرات طرد شد. اختلاف دیگری که بین حزب اسلامی نهضت و دیگر نیروهای شرکت کننده در مجلس موسسان وجود دارد، به سیستم حکومتی و دولت آینده تونس مربوط می‌شود. حزب اسلام گرا تنها حزبی است که به دلیل‌های منفعت جویانه‌یی که جرات بیان آن‌ها را ندارد اما می‌توان به سادگی حدس‌شان زد، رژیم پارلمانتاریستی را پیشنهاد می‌کند.

## نامه مردم: نظر شما در مورد شناس نیروهای اسلامی در انتخابات آینده چیست؟

**مساعودی:** اگر حزب اسلام‌گرای نهضت به ماندن هرچه بیشتر در قدرت تصمیم بگیرد، می‌تواند در این دوره حساس گذار این مسئله را به همه‌پرسی بگذارد. به هر حال این راه حلی است که تعدادی از طرفداران جنبش اسلامی در نظر دارند. باید منتظر از سرگیری جلسه‌های آتی مجلس موسسان پس از تعطیلات ماه رمضان و مرحله تازه‌ای از گفت‌وگوها درباره قانون اساسی بود. سد کردن راه نیروهای اسلام‌گرا، به بسیج همه نیروهای دمکراتیک و پیشرو کشور نیاز دارد تا بتوان قانون اساسی‌ای در راستای ارزش‌ها و منزلت‌های والای انقلاب و آزادی تنظیم شود.

## نامه مردم: رفیق مساعودی گرامی، از شما به خاطر قبول این مصاحبه و پاسخ‌های روشن‌گرانه‌تان بسیار متشکریم. آیا پیامی برای خوانندگان نامه مردم دارید؟

**مساعودی:** از این موقیت استفاده می‌کنم تا درودهای گرم خودم و جنبش تجدید را به همه مبارزان حزب توده ایران و خوانندگان نامه مردم ابراز دارم، و آرزو کنم تا مبارزان توده‌ای در مبارزه دشوار و شجاعانه‌شان در راه دمکراسی، عدالت اجتماعی، و شکوفائی اقتصادی برای همه مردم ایران، پیروزی‌های فراوان به دست آورند. بیش از دو سال است که رابطه برادرانه و شکوفائی تبادل تجربه‌های مبارزاتی با رفقای یخش بین المللی حزب توده ایران برقرار کرده ایم، با آگاهی بدین امر که، مبارزه مشترک‌مان با سرمایه داری نولیبرال جهانی شده، به اتحاد همه نیروهای انقلابی و پیشرو جهانی، و در صف اول، حزب‌های کمونیست نیاز دارد. زیرا هر چند که سرمایه داری بین‌المللی و امپریالیسم با بحران سخت و عمیقی مواجه اند، اما در رویارویی با گستره عظیم حرکت بشر، همچنان خطرناک و پرهزینه باقی می‌ماند.

## ادامه آینده نگرى درباره اهميت ...

تحریم‌ها، زندگی را برای اکثر مردم میهن ما دشوارتر از پیش ساخته است، و اکنون فقر رو به گسترش در بُعدهایی هولناک را شاهدیم. هراس از ادامه این وضعیت - یعنی رشد نارضایتی مردم در داخل و افزایش فشارها از راه به کارگیری تحریم‌های یک‌جانبه از خارج - محفل‌های پرنفوذ و بخش‌های تأثیرگذار رژیم را به واکنش واداشته است. سیاست کنترل نارضایتی‌ها با مانورهای فریبکارانه و ادامه سرکوب خشن و حذف جنبش مردمی از صحنه سیاسی کشور، کماکان در اولویت برنامه‌های جمهوری اسلامی در عرصه داخلی قرار دارد.

در این زمینه و یکی از جنبه‌های مهم و اصلی این سیاست، تلاش و برنامه ریزی برای تنزل سطح مطالبات مردمی، بندبازی و مانور بین دیدگاه‌ها و گرایش‌های درون حاکمیت به منظور فایق آمدن بر اوضاع دشوار کنونی است. ولی فقیه، سران سپاه، و دولت احمدی نژاد، می‌کوشند با به وجود آوردن تفرقه در جنبش مردمی، و جدا کردن اصلاح‌طلبان از دیگر نیروها، ضمن شدید تر کردن فشار بر اصلاح‌طلبان مقاوم، و به موازات آن، حذف عامل مردم از صحنه سیاسی کشور، سیاست ترمیم شکاف‌ها در درون حاکمیت را به پیش ببرند. بی‌جهت نبود که پاسدار یدالله جوانی که از معماران کودتای انتخاباتی سال ۸۸ محسوب می‌شود و سمت مشاور عالی ولی فقیه در سپاه پاسداران را یدک می‌کشد، در جریان همایش سپاه غدیر استان یزد، با صراحت خاطر نشان ساخت: وضعیت کنونی کشور در ابعاد داخلی و بین‌المللی وضعیت خاصی است ... حوزه اصلی تقابل دشمن با جمهوری اسلامی، حوزه اقتصاد است [نگاه کنید به: روزنامه رسالت، ۲۸ تیر ماه]. همچنین معاون سیاسی سپاه پاسداران، در سخنانی، ۲۷ تیر ماه، اعلام کرد: دشمنان انقلاب اسلامی برای ایجاد نارضایتی در جامعه و بهره برداری از آن در انتخابات ۹۲ بر روی بی‌ثبات سازی اقتصادی سرمایه گذاری کرده اند، در نتیجه هر نوع تنش و بی‌ثباتی در بازار، حرکت در مسیر و بازی در پازل دشمن است [ایسنا، ۲۷ تیرماه].

بنابراین، روشن است که کانون‌های پرنفوذ ثروت و قدرت، مانند "بیت رهبری"، سپاه پاسداران، و باندهای هوادار احمدی نژاد، از هم اکنون تلاش می‌ورزند تا جلوی به صحنه آمدن مجدد جنبش مردمی، را از راه‌های مختلف سد کنند. آنچه فرماندهان مزدور سپاه پاسداران با نام "بازی در پازل" دشمن معرفی می‌کنند، نارضایتی ژرف اجتماعی و فریاد حق طلبانه میلیون‌ها ایرانی به خصوص طبقه‌های محروم جامعه در برابر فقر، گرانی، بحران اقتصادی، نابودی امنیت شغلی، بیکاری رو به گسترش، و سقوط فرهنگ - اخلاقی جامعه است. با نگاهی به برخی گزارش‌ها، وضعیت وخیم توده‌های مردم به ویژه کارگران و زحمتکش‌ان آشکار می‌شود: صف‌های طولانی برای دریافت نیازمندی‌های ضرور زندگی روزمره در مقابل در فروشگاه‌های تهران و دیگر شهرهای کشور! خیرگزاری ایلنا، ۲۱ تیر ماه، در گزارشی مفصل نوشت: این روزها، نگرانی‌های موجود در باره وضعیت کارگران، صرفاً به شرایط نابرابر کاری، فقدان امنیت شغلی، وضعیت بحرانی بنگاه‌های صنعتی و اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه با افزایش میزان تورم، نگرانی زیادی در مورد وضعیت سلامتی کارگران و خانواده آن‌ها به وجود آمده است ... افزایش افسار گسیخته نرخ تورم از آغاز امسال موجب افزایش ۶۰ درصدی هزینه اقلام مصرفی خانوارهای کارگری شده است. به علاوه، ایلنا، ۲۱ تیرماه، در گزارش دیگری تأکید کرده بود: نرخ فقر نسبی خانوارهای کارگری امسال به ۱ میلیون تومان افزایش یافته است ... به دلیل افزایش قیمت اقلام خوراکی خانواده‌های کارگری قادر به تأمین کالری مورد نیاز و تأمین دو هزار کالری روزانه نیستند. در حالی که با فروپاشی بنیه تولیدی و رکود و تعطیلی کارخانه‌ها کلان‌سرمایه‌داری انگلی جمهوری اسلامی از راه دلالتی سکه و ارز واردات به ثروت‌های نجومی می‌رسد، بنابر آمار رسمی، بیش از ۸۵ درصد نیروی کار کشور قرارداد موقت و پیمانی‌اند. در طول نزدیک به ۲ سال اخیر، به علت کاهش قدرت خرید کارگران و سطح پایین دستمزدها، شمار زیادی از فرزندان خانواده‌های کارگری به ترک تحصیل و ورود به بازار کار مجبور شده‌اند.

در چنین اوضاع دردناکی، اصلاحیه ضدکارگری قانون کار مرحله‌های آخر تصویب را طی می‌کند، و از هم اکنون اعلام

گردیده که، دولت سیاست تثبیت نرخ دستمزد - یعنی افزایش نیافتن سالیانه دستمزد - را به اجرا خواهد گذاشت.

بدیهی است که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در مبارزه با استبداد حاکم و زیربنای اقتصادی آن، دارای منافع و انگیزه طبقاتی‌اند. هدف‌ها و منافع سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر ایران در این مبارزه، به طور جدی و عمدی، با خواسته‌ها و آماج‌های قشرهای وسیع جامعه مطابقت دارند. به بیان دقیق تر، جنبش کارگری میهن ما ضمن آنکه در رویارویی‌ای سرنوشت ساز با ارتجاع حاکم، ولی فقیه، فرماندهان سپاه، و دولت ضد ملی احمدی نژاد درگیر است و منافع سیاسی و صنفی خود را دنبال می‌کند، در عین حال تأمین حقوق عام دموکراتیک را نیز خواستار است! یکی از جنبه‌های بسیار مهم مبارزه زحمتکشان برای تأمین حقوق سندیکایی و حق تشکل، نیاز بی‌درنگ طبقه کارگر به تأمین خواسته‌ها و آماج‌های دموکراتیک عام و همگانی است، یعنی: تأمین آزادی فعالیت انجمن‌ها، سندیکاها، حزب‌ها، و سازمان‌ها، و تأمین دیگر آزادی‌های دموکراتیک فردی و اجتماعی نظیر آزادی بیان، اندیشه، قلم، مطبوعات، و اجتماعات. بنابراین، با توجه به اوضاع کنونی و واقعیت‌های عینی جامعه، لایه‌ها



از شعارهای دروغین و توخالی تا واقعیات روز جامعه

و طبقه‌های اجتماعی متنوع و نمایندگان سیاسی آن‌ها، در این مقطع زمانی، در مبارزه برای پایان دادن به وضع موجود، و عقب راندن ارتجاع حاکم، با طبقه کارگر همسو و دارای منافع مشترک‌اند. طبقه کارگر از نقطه نظر منافع طبقاتی خود و منافع جنبش عمومی، و متناسب با امکان‌های کنونی خود، باید در راه جلب این لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی بکوشد و بسیج آن‌ها در برابر استبداد ولایی را زمینه‌سازی کند. نباید فراموش کرد که در مرحله فعلی وظیفه مبرم، تأمین حق حاکمیت مردم و غلبه بر استبداد ولایی طی مرحله‌ها و گام‌های مشخص است. بنابراین، طرح خواسته‌های عام دموکراتیک از سوی طبقه کارگر و حمایت از آن‌ها، به معنی بالا بردن سطح مبارزاتی جنبش، تقویت قدرت مانور و میزان تأثیرگذاری آن است؛ علاوه بر آن، باید یادآور شد که، رشد جنبش کارگری به طور کلی وزن نیروهای مدافع دموکراسی در جامعه ما را، به خصوص در دوران تاریخی کنونی، تقویت می‌کند. طبقه کارگر ایران در این اوضاع بغرنج و حساس می‌باید ضمن تأکید بر منافع خود و پیکار خستگی‌ناپذیر در راه حقوق سیاسی و صنفی‌اش، خواسته‌های عام دموکراتیک را با پیگیری طرح کند، و از این راه زمینه‌های اتحاد عمل و یافتن فصل مشترک بین لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی مخالف استبداد ولایی و مدافع آزادی و حق حاکمیت ملی و استقلال کشور را فراهم سازد. در این خصوص، لنین رهنمود روشن و علمی دقیقی دارد. او در بخش ۳ کتاب **چه باید کرد**، با عنوان اصلی: سیاست تردیدپوینیستی [اتحادیه کارگری گرای] و سیاست سوسیال‌دموکراتیک و در عنوان فرعی: طبقه کارگر - مبارز پیشگام راه دموکراسی، در تعیین وظیفه کمونیست‌ها می‌نویسد: ماموظفیم وظایف دموکراتیک عمومی را در برابر تمام مردم بیان داریم و روی آنها تکیه کنیم، بی آنکه حتی برای یک لحظه معتقدات سوسیالیستی خود را پنهان داریم ... کسی که در عمل فراموش کند که هر مسئله دموکراتیکی را باید پیش از دیگران طرح کند، برجسته سازد و حل کند، سوسیال‌دموکرات خواهد بود [لنین، اثر منتخب، ترجمه فارسی، صفحه ۶۴]. با توجه به آنچه که بدان اشاره شد، می‌توان به زمینه‌ها و ضرورت‌های پیوند هر چه نزدیک تر و محکم تر مبارزه طبقه کارگر در جنبش همگانی دموکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم بهتر و بیشتر پی برد. مبارزه با استبداد حاکم و تقویت نقش و تأثیر جنبش مردمی و همه نیروهای راستین معتقد به آزادی و سربلندی میهن یعنی: نیروها و حزب‌های چپ و انقلابی، ملی، ملی-مذهبی، نیروها و سازمان‌های مبارز ضد ستم ملی و حفظ یکپارچگی ملی و تمامیت ارضی، و اصلاح طلبان مقاوم و استوار، و جنبش‌های اجتماعی، در گرو تلفیق خواسته‌های عام با منافع و حقوق انکارناپذیر توده‌های محروم و زحمتکشان است. در پرتو چنین سیاستی و با تعیین شعارهای تاکتیکی موثر، می‌توان توده‌های مردم را پیرامون خواست آزادی، عدالت اجتماعی، صلح، حق حاکمیت ملی، گرد آورد و در هر مرحله مفروض، ارتجاع، استبداد، و استعمار، را به عقب نشینی و سرانجام به شکست وادار ساخت! طبقه کارگر در این پیکار حیاتی و سرنوشت ساز، نقش بسیار اساسی برعهده دارد.



چقدر هم درخواست برای مرخصی می دهیم هیچ جوابی نمی دهند. یکسال نیم است که در زندان بدون یک روز مرخصی با این همه مشکلات جسمانی بسر می برد. افشین اسالو، فعال سندیکایی، نیز در اواخر آذرماه سال ۱۳۸۹، در ترمینال اتوبوس رانی جنوب تهران بازداشت شد، و چهار ماه در سلول های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین زیر بازجویی و شکنجه بود. ضربه های کابل برپا، کمر، و دست افشین اسالو، باعث پارگی در کف پا و ایجاد غده در کتف او شده است. در ماه های اخیر افشین اسالو، علی نجاتی، رضا شهبایی، محمد جراحی، شاهرخ زمانی، علی اخوان، و بهنام ابراهیم زاده، کارگران و سندیکالیست های زندانی، به همراه رسول بدآغی، محمد حسینی، و مهدی فراچی، از فعالان کانون صنفی معلمان و فرهنگیان زیر فشارهای مضاعف قرار گرفته اند. وضعیت سلامتی کارگران و دیگر فعالان سندیکایی گرفتار در بند رژیم، بسیار نگران کننده است. مبارزه برای نجات جان این کارگران زندانی، و خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان، وظیفه تاخیر ناپذیر حزبها و سازمان های مترقی و آزادی خواه کشور است. کارگران در بند را آزاد کنید! به اعمال فشار به سندیکاهای مستقل و فعالان کارگری پایان دهید!

### هراس افکنی، تهدید، و پرونده سازی برضد روزنامه نگاران

روزنامه کیهان، ارگان ولی فقیه، چندی است که بار دیگر زبان به تهدید روزنامه نگاران و نویسندگان گشوده است. به موازات شدت گرفتن فشار بر روزنامه نگاران و خبرنگاران در بند رژیم، روزنامه کیهان به همراه برخی سایتها و خبرگزاری های شناخته شده نظیر خبرگزاری فارس، تبلیغات گسترده ای را به ضد روزنامه نگاران و روزنامه های خارج از طیف اصول گرایی به راه انداخته اند. روزنامه کیهان در مقاله های مختلف از جمله یادداشت روز خود، به تاریخ ۲۴ تیرماه، با عنوان: این زنجیره چند حلقه دارد؟!، انگشت تهدید را به سوی برخی روزنامه ها، نشریه ها، و نویسندگان نشانه رفته و نوشت: می گوید نویسی! می پرسم چرا؟! می گوید کام مردم تلخ می شود ... مافیای حرام خوار اقتصادی ... افسار پاره کرده و به جان مردم افتاده اند و با بهره گیری از شیوهای بیرونی و برخی رسانه های داخلی، همه زشتی ها و پلشتی های حاصل از فساد اقتصادی خود را به حساب نظام ... جمهوری اسلامی می نویسند. ظاهراً شکنجه گرانی چون حسین شریعتمداری، در هراس از ناراضیاتی اجتماعی عمیق مردم بر اثر فساد گسترده و شگفت انگیز مالی در رژیم ولایت فقیه، به منظور هراس افکندن در دل روزنامه نگاران، خبرنگاران، و نشریه ها، به جوسازی و تهدید متوسل شده اند. به وجود آوردن فضای رعب و وحشت بر این پایه است تا سبب گردد اندک خبر و گزارشی هم که در معدود روزنامه های خارج یا دارای مرز با طیف ارتجاع حاکم منتشر می شود متوقف گردد، و خبرها تنها از کانال روزنامه هایی نظیر کیهان، رسالت، و یا از این قبیل نشریه ها در جامعه بازتاب یابد. در راستای دور جدید سیاست تهدید و ارعاب روزنامه نگاران و نویسندگان، باز هم روزنامه کیهان، ۲۴ تیرماه، در بخش خبر ویژه خود با تیترو: ردپای مافیای اقتصادی در مطبوعات، به جوسازی و دروغ پردازی پرداخته، و می نویسد: عملکرد برخی روزنامه های اقتصادی حکایت از پیوند نانوشته جریان سرمایه داری، کارگران، اصلاح طلبان و حلقه انحرافی را عوامل رژیم ستمشاهی در حوزه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد. ... در کنار رویکردی واحد نشریات ۳ جریان سرمایه داری، اصلاحات و حلقه انحرافی یک سیاست متمرکز دیگر نیز به چشم می خورد. روزنامه های دنیای اقتصاد، اقتصاد پویا، هفت صبح، آسیا، یکشنبه و ... که اکثراً توسط تیم های روزنامه های زنجیره ای عصر اصلاحات اداره می شوند، مبلغ فرهنگ سرمایه داری هستند و سیاست استراتژیک نظام ... را به بازی گرفته اند. چنین مدعیاتی جز پرونده سازی ای حساب شده برضد روزنامه نگاران مستقل و اصلاح طلبان مقاوم نام دیگری ندارد. کیهان و به طور کلی واپس گرایان کودتاچی، با جوسازی و پرونده سازی می گویند روزنامه نگاران، نویسندگان، و صداهای اعتراضی را خاموش و مرعوب سازند. این سیاست اتفاقاً از سوی وزیر اطلاعات رژیم ولایت فقیه نیز تئوریزه شده است و نشان می دهد که سیاست اصلی ارتجاع حاکم، به ویژه بیت رهبری، سپاه، و احمدی نژاد در قبال روزنامه نگاران، مستقل و شجاع است. وزیر اطلاعات در جریان گردهمایی مبلغان اعزامی در ماه رمضان، اعلام کرده است: سرویس های صهیونیستی و غربی ... پروژه ای دو وجهی را برای اعتبار زدایی از رهبری مطرح کرده اند ... ترسیم چشم اندازی بسیار تیره از وضعیت کشور از نقشه های دشمنان محسوب می شود. موضوع سازی، کاذب در داخل کشور از دیگر برنامه های دشمنان برای مشغول ساختن رسانه های ایرانی است. پرونده سازی، تهدید و ارعاب روزنامه نگاران و نویسندگان بیش از هر چیز عجز رژیم ولایت فقیه و ناتوانی آن را ثابت می کند. می باید با هوشتیاری و قاطعیت از حق آزادی بیان و قلم برای روزنامه نگاران و نویسندگان در کنار خواست آزادی فوری روزنامه نگاران در بند حمایت کرد.



### وضعیت نگرانی آور کارگران زندانی

تأیید حکم ناعادلانه درباره رضا شهبایی، کارگر زندانی و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، و انتشار گزارش هایی از وضعیت نگران کننده جسمی افشین اسالو، علی نجاتی، و بهنام ابراهیم زاده در زندان، نگرانی های جدی ای را در بین خانواده ها، کارگران، و نیروهای ترقی خواه کشور، موجب شده است.

در میانه تیرماه، شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر، مستقر در دادگاه انقلاب اسلامی تهران، اعلام کرد که، حکم دادگاه بدوی مبنی بر ۶ سال حبس، ۵ سال محرومیت از فعالیت سندیکایی، و ۷ میلیون تومان جریمه نقدی رضا شهبایی را تأیید کرده است. سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار بیانیتهایی، ضمن محکوم کردن این حکم ناعادلانه و صرفاً سیاسی، یادآور شد: درحالیکه قاضی دادگاه بدوی بشارت آزادی رضا شهبایی را داده بود اما معلوم نیست براساس چه تحولاتی در دادگاه برای رضا شهبایی حکم شش سال زندان و پنج سال محرومیت از فعالیت های سندیکایی و هفت میلیون تومان جزای نقدی صادر گردید، که متأسفانه این حکم در دادگاه تجدید نظر هم به تأیید رسید ... سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن محکوم کردن حکم صادره برای رضا شهبایی خواستار آزادی بی قید و شرط این فعال کارگری می باشد.

یادآوری می شود که، رضا شهبایی، عضو هیات مدیره و مسئول امور مالی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی، ۲۲ خردادماه ۱۳۸۹ بازداشت شد و در حین انتقال به بند ۲۴۰ و ۲۰۹ به دلیل ضرب و شتم و شکنجه از ناحیه گردن به شدت آسیب دید. تأیید حکم ۶ سال حبس و محرومیت از فعالیت سندیکایی و جزای نقدی برای این فعال کارگری در کنار شدت بخشیدن به فشار بر برخی کارگران زندانی نظیر افشین اسالو و بهنام ابراهیم زاده، کاملاً دلیل سیاسی داشته و به اوج گیری جنبش اعتراضی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، به خصوص برضد برنامه ضد مردمی آزاد سازی اقتصادی - حذف یارانه ها - و تحریم های مداخله جویانه و خارجی ارتباط دارد. تأیید حکم رضا شهبایی نشانه تهدید مستقیم فعالان سندیکایی و کارگران آگاه و پیشرو دانسته می شود. افشین اسالو از دیگر کارگران زندانی است که سلامت جسمی او به طور جدی در خطر است. سایت ملی - مذهبی، ۲۴ تیرماه، در مصاحبه ای به نقل از مادر این مبارز سندیکایی، گزارش داد: در اولین ملاقات بعد از دستگیری اش و چند ماه بی خبری، دستش را روی قلبش می گذاشت و بخاطر آن کتک ها و شکنجه ها حال خوبی نداشت. خودش در اولین تماس تلفنی گفت چهارماه من را شکنجه کردند، اگر حرفی هم زدم بدانید زیر شکنجه و به زور از من گرفتند و پرونده سازی کردند ... الان هم یکسال و هفت ماه است در زندان است و حال خوبی ندارد و دست راستش هم بالا آمده (بخاطر اینکه دستش را محکم می بستند) و نیاز به رسیدگی پزشکی دارد و قلبش هم ناراحت است. هر

## ادامه کنگره تدوین نقشه راه برای ...

کلیدی در پیشبرد دگرگونی‌های اساسی در آفریقای جنوبی تأکید کردند. کنگره سیزدهم همچنین مفتخر به حضور نمایندگان ۵۰ حزب و سازمان برادر از سراسر جهان بود. کنگره سیزدهم حزب کمونیست آفریقای جنوبی به پاس سهمی که ارستو چه گوارا در مبارزات ضدامپریالیستی و پیشبرد راه طبقه کارگر و تنگدستان در سراسر جهان داشته است، جایزه صلح کریس هانی را به او اعطا کرد. همچنین، کنگره از مبارزات دائم و دیرپای زندانی سیاسی کرد، عبدالله اوجالان، تقدیر کرد.

مجموعه وظیفه‌های کنگره سیزدهم به طور عمده پیرامون ضرورت تقویت حزب کمونیست آفریقای جنوبی در مقام حزب پیشاهنگ طبقه کارگر دور می‌زد، و اینکه چگونه طبقه کارگر را باید تجهیز و بسیج کرد تا توانایی و کارایی خود را به منظور پذیرفتن مسئولیتی بزرگ تر در انقلاب دموکراتیک ملی - در اتحاد با دیگر طبقه‌ها و قشرهای ترقی خواه - بتواند افزایش دهد. به تصریح کنگره سیزدهم، پذیرفتن مسئولیت در انقلاب دموکراتیک ملی مستلزم این است که ما این کار را در ائتلاف با متحدان خود و دیگر نیروهای مترقی تحول طلب در جامعه به پیش ببریم، به‌ویژه آن نیروهایی که توده‌های کارگر و تنگدست کشور ما را نمایندگی می‌کنند. این طبقه کارگر است که باید دیگر طبقه‌ها، قشرها، و نیروهای مترقی را هدایت و رهبری کند تا انقلاب دموکراتیک ملی عمق یابد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی باید به طور مؤثرتری در تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک ملی بکوشد.

کنگره سیزدهم به این نکته مهم توجه کرد که، از زمان برگزاری کنگره دوازدهم که در آن راه آفریقای جنوبی به سوی سوسیالیسم در حکم برنامه پنج سال آینده تنظیم و تصویب شد، تا کنون پیشرفت‌های عظیمی حاصل شده است و به هدف‌های عمده‌ی دست یافته‌ایم. برنامه نام‌برده همچنان موضوعیت دارد و در کل به قوت خود باقی است، اما کنگره اصلاحیه‌هایی را در آن مطرح، بررسی، و تصویب کرد. در برنامه اصلاح شده، چالش‌های درهم‌تنیده ملی و بین‌المللی به طور مفصل‌تری توضیح داده شده‌اند و روشن تر شده‌اند. درون‌مایه اصلی این سند همان دیدگاه‌های میان‌مدت ما، یا به عبارت دیگر، تأمین سرکردگی طبقه کارگر در همه عرصه‌های قدرت و نفوذ بوده است، که در آن، به تأمین سرکردگی و نفوذ طبقه کارگر در دولت، اقتصاد، محیط‌های کار، جامعه، و در قلمروهای نظری و بین‌المللی اولویت داده شده است.

یکی از دستاوردهای مهم کنگره سیزدهم، توجه تأکیدآمیز به موضوع مهم افزایش توان حزب کمونیست آفریقای جنوبی در مقام پیشاهنگ طبقه کارگر، و مبارزه برای حفظ محیط زیست بود. این دو موضوع بخشی از برنامه اصلاح و تکمیل شده حزب برای پنج سال آتی بود. نمایندگان کنگره سیزدهم بر ضرورت تحلیل و بررسی‌ای جامع و مفصل به منظور تصمیم‌گیری درباره شکل کلی سیاسی - تشکیلاتی حزب در مقطع زمانی کنونی توافق داشتند. در نتیجه، کنگره چند تغییر سازمانی را نیز به تصویب رساند، که از آن جمله، دو مقام حزبی تازه، یعنی دو معاون دبیرکل در سازمان حزبی بود که به اتفاق آرا مورد پذیرش کنگره قرار گرفت. در انتخاباتی که در کنگره برای گزینش رهبری حزب برگزار شد، رفقای زیر بدون هیچ رأی مخالفی انتخاب شدند؛ دکتر بلید نزیمانده، دبیرکل؛ چرمی کرونین، معاون اول دبیرکل؛ سولی مایانایلا، معاون دوم دبیرکل؛ سیزنی زوکوانا، صدر؛ تولاس نکسیزی، معاون صدر؛ و جویس مورویا، خزانه‌دار.

شمار اعضای کمیته مرکزی نیز افزایش یافت که همگی بدون رأی مخالف از سوی نمایندگان کنگره برگزیده شدند. این چند تغییر در تشکیلات حزب، در چارچوب و زمینه تقویت و ارتقای رهبری جمعی حزب، و با توجه به دستاوردهای مداوم حزب در سال‌های اخیر - که ضرورت‌ها و چالش‌های تازه‌ی را موجب شده‌اند - صورت گرفت. در این ارتباط، جنبه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و درازمدت فعالیت و مبارزه حزب در نظر گرفته شد. در آینده، کنگره بعدی باید به موضوع‌های زیر بپردازد:

آموزش سیاسی بهتر و جامع‌تر که هم بتواند گستره دانش سیاسی رفقا را افزایش دهد و هم توان راهبری رفقای کلیدی را تقویت کند (این امر رفقای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی را نیز دربرمی‌گیرد)؛

انتخاب رفقای کمیته مرکزی از میان رفقای که گرایش بیشتری به فعالیت‌های عملی دارند، و توجه به همین عامل عمده در گزینش رفقای هیئت سیاسی؛

ملمز کردن رفقای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی به بهبود توانایی‌های نوشتاری و فعالیت‌های انتشاراتی آنان (به لحاظ مسئله‌های نظری، و جز این‌ها) همچون پیش‌شرط انتخاب آنان؛

دقت در ترکیب متوازن‌تر نهادهای رهبری حزب به طوری که آمیزه‌ی از توانایی‌های گوناگون باشند؛

ضرورت فعال‌تر کردن کمیته عضوگیری و بازرسی حزب، متشکل از اعضای نهادهای رهبری حزب.

رفیق بلید نزیمانده، دبیرکل حزب، در سخنان خود در جمع‌بندی پایانی کنگره سیزدهم گفت: به عهده گرفتن مسئولیت پیشبرد انقلاب در آینده نزدیک، همچنین به این معناست که باید در روند تدارک و برگزاری کنگره آتی کوساتو و کنفرانس سراسری کنگره ملی آفریقا فعالانه‌تر و سازنده‌تر شرکت کنیم. بیایید با اتکا به وحدت حزب، در راه وحدت متحدانمان بکوشیم.

## ادامه تأملی بر تاکتیک‌ها و استراتژی ...

برده اند: ۱. بالا بردن سطح مبارزه برای گذار از دیکتاتوری حاکم، به مخرج مشترک‌هایی وابسته است که، منطبق با شرایط عینی و ظرفیت جنبش مردمی، باید آن‌ها را مبنای برپا داشتن اتحادهای وسیع در سطح جامعه قرار داد؛ ۲. گذار از دیکتاتوری به استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک، روندی پیچیده، اما امری شدنی و مشروط به تکیه کردن بر مردم و بنیان‌گذاری مولفه‌های دموکراسی در پیوند با تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی لازم است. تجربه موفق دیگر کشورها در گذار از دیکتاتوری نشان می‌دهد که، در مسیر برپایی اتحادهای وسیع، تمام نیروهای درگیر بر یکدیگر تأثیر خواهند گذاشت. هیچ شخصیت و نیروی سیاسی، با در پیش گرفتن خط و موضع مکانیکی تندروانه ذهنی و نامنطبق با شرایط، و یا تکیه دائم بر خط مشی سازشکارانه و انفعالی، در فرایند زایش اتحادهای وسیع ملی دوام نخواهد آورد. در مرحله گذار جامعه به سوی ترقی، این تأثیرپذیری و کنش متقابل میان نیروهای مترقی، میهن دوست، و دموکراتیک به سوی ایجاد جبهه وسیع را می‌بایست همچون فرایند تکاملی، ناگزیر، و لازم پذیرا بود. زیرا این فرایندی است برخاسته از دل تغییرهای تدریجی کیفی و کمی جامعه که سرانجام جهش کیفی به مرحله نوین و مترقی تر را می‌تواند امکان پذیر سازد.

شعارهای پر سر و صدای برخی گروه‌های تندرو در اپوزیسیون، مانند: سرنگون باد جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم، و یا جمهوری سکولار، همان قدر ذهنی و بدور از واقعیت‌اند که دامن زدن به توهم امکان حفظ نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه. واقعیت این است که، با شکست انقلاب، و هم اکنون با تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست ولی فقیه و سپاه، در کنار یک مجلس بی‌خاصیت و قوه قضایی‌ای ضد مردمی، ساختاری در کشور ما وجود ندارد که حداقلی از مضمون یک نظام جمهوری را به آن بتوان نسبت داد. بنابراین، در واقع مبحثی با عنوان حفظ یا سرنگونی جمهوری اسلامی در مرحله کنونی جنبش مردم میهن‌مان موضوعیت ندارد. هم اکنون موضوع فراروی مردم و جنبش، همانا گذار از استبداد و بی‌عدالتی حاکم است، یعنی طرد مجموعه ساختارهای رژیم و ولایت فقیه. این تنها با فعالیت چند جانبه و متحد برای تغییر در عرصه‌های مشخص و به هم پیوسته سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی امکان‌پذیر است. در این راستا، باید از هر روزنه‌ی برای بالا بردن و بسیج آگاهی قشرها و طبقه‌ها بهره برد. بی شک جامعه ما بروز دوباره شکل بیرونی اعتراض‌هایی مانند جنبش سبز را شاهد خواهد بود. وظیفه شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی در اینجا تدارک برای هدفمند کردن این خیزش‌های مردمی است. از هم اکنون می‌بایست در راستای جامه عمل پوشاندن به گذار از دیکتاتوری به سوی آزادی همراه با افشای استبداد ولایی با ارائه یک برنامه حداقلی چند جانبه به منظور پی‌ریزی مبنای دموکراتیک و تغییرهای بنیادی اقتصادی - اجتماعی تلاش کرد. این یعنی فعالیت مستمر و سازمان یافته نیروهای سیاسی در جهت بالا بردن آگاهی طیف وسیع طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی زحمتکش مزدبگیر، حقوق بگیر، خرده بورژوازی، و سرمایه داران ملی. جنبش مردمی باید به چنان سطحی از پختگی و انسجام برسد که فعالان سیاسی در سطح جامعه در هر زمان و هر جای ممکن با در دست داشتن یک برنامه حداقل و بحث‌های خلاقانه و روشنگری، در زدودن پیش‌داوری‌ها با توضیح موضع‌های مشترک حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی بتوانند بحث ناگزیر بودن اتحادها با هدف تشکیل جبهه وسیع در مقابل استبداد و ارتجاع را به میان مردم ببرند.

## ادامه تأملی بر ناکتیک ها و استراتژی ...

از دیکتاتوری ولایه به استقرار حکومتی مردمی، کنش متقابل بین نیروها و شخصیت‌های تعیین کننده جنبش در روندی تکاملی و دیالکتیکی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد. آمادگی شرایط عینی و ذهنی جامعه برای این گذار، سرانجام با جهش کیفی خود در پدید آوردن زبان مشترک بین نیروهای سیاسی مترقی، میهن دوست، و دموکراتیک به منظور در بیان آوردن مخرج مشترک‌ها در راستای ایجاد جبهه وسیع، نشان خواهد داد.

به نظر ما، در راستای تشخیص حلقه‌های اصلی، تحلیل دقیق تضادهای فراروی جامعه، و ارائه راهبردهای موثر بسیار مهم است: نه به صورت یک بعدی، بلکه با در نظر داشت بعدهای به هم پیوسته سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی تحول‌های جامعه. بدین ترتیب، در چرخه تبادل نظر نیروها و شخصیت‌های سیاسی، با انتقادهای سازنده از نقصان‌ها به همراه پشتیبانی از نکته‌های مثبت یکدیگر، می‌توان شرایط ذهنی لازم و زمینه‌های بسیج نیرو را برای گذار از دیکتاتوری و جهش مترقی جامعه فراهم کرد.

در این رابطه، یکی دیگر از نکته‌های مثبت و تأیید کننده پویایی بحث‌های کنونی درون جنبش، توجه هر چه بیشتر به نقصان‌های جنبش سبز در مطرح کردن بُعد عدالت اجتماعی و لزوم پیوند ارگانیک جنبش با مبارزه طبقه کارگر و لایه‌های زحمتکشان و بسیج آن‌ها بر ضد دیکتاتوری حاکم است. شایان تذکر است که، میرحسین موسوی در اوج خیزش جنبش سبز بر ضد کودتای انتخاباتی به این مسئله به خوبی توجه کرد: **ما می‌گوییم و حاضریم در مباحثات نشان دهیم که امروز منافع و حقوق مستضعفان و کارگران و کارمندان و سایر اقشار ملت در یک فساد بزرگ در حال غرق شدن است.** به اعتقاد ما، معنای این گفته میرحسین موسوی در عمل و مبارزه سیاسی، توجه داشتن به رابطه حساس دو جانبه میان تغییرهای روبنای سیاسی به سوی دموکراسی، و تغییرهای زیر بنای اقتصادی با گرایش به عدالت اجتماعی است.

مهم آن است که، بدور از چپ روی ذهن‌گرایانه، تلاش در جهت اتحاد‌های وسیع و تکیه به طبقه کارگر و زحمتکشان را با شعارهای ذهن‌گرایانه و خواسته‌های خارج از واقعیت عینی زمین گیر نکرد، و از سوی دیگر، با هدفمند کردن مبارزه بر ضد دیکتاتوری و با تکیه به نیروی مردم - که اکثریت آنان را قشرهای زحمتکش (کارگر، کارمند، و کشاورز) تشکیل می‌دهند- به طرزی هوشمندانه و موثر خواسته‌های اقتصادی - اجتماعی آنان را در مبارزه برای دموکراسی و آزادی با هم تلفیق کرد. این امر مهم مستلزم ریشه یابی و درک صحیح از پیامدهای برنامه تعدیل اقتصادی نولیبرالی در اقتصاد سیاسی کنونی کشور و تأثیر مخرب آن بر زندگی اکثر مردم است. ارائه راهبردهای عملی در مقابل برنامه‌های اقتصادی یک ضرورت گریزناپذیر است. باید توجه داشت که، هدف‌های برآورده نشده در زمینه آزادی و دموکراسی پس از انقلاب بزرگ بهمن ۱۳۵۷، با خواسته‌های مردم در برقراری عدالت اجتماعی که آن‌ها نیز هیچ‌گاه برآورده نشدند، رابطه‌ی تنگاتنگ داشت. اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دو دهه گذشته، سهم عمده‌ی در گسترش بی‌عدالتی اقتصادی - اجتماعی داشته‌اند. در اینجا آموزه تاریخی و منطقی شرایط کنونی برای همه ما، همانا لازم و ملزوم بودن تغییرهای دموکراتیک، و اجتماعی - اقتصادی، با دفاع از حاکمیت ملی میهن، است. هر کدام از این سه عرصه به هم پیوسته، برای طیف نیروهای خواهان ترقی کشور ما در بردارنده این تجربه بسیار پر اهمیت است که نمی‌توان با تکیه یک جانبه به یکی از این سه عرصه، گذار کشورمان را به مرحله مترقی تر امکان پذیر کرد.

تمرکز و تسلط سرمایه‌های کلان غیر تولیدی، حلقه اصلی در سیر قهقرایی اقتصاد ملی کشور ما در سه دهه بعد از انقلاب بهمن است. به عبارت دیگر، فعالیت‌های دلالی سوداگرانه قانونی و غیرقانونی فاقد ارزش افزایی در سطح کلان و خرد، خصلت غالب در نظام سرمایه‌داری میهن ما است. شروع این فرایند در سال‌های ابتدایی دهه شصت خورشیدی با مسدود کردن خواسته‌های اجتماعی - اقتصادی انقلاب و به شکست کشاندن آن ممکن گردید. تبلور کنونی این روند، بیش از ۳۰ سال پس از انقلاب بهمن، وجود کانون‌های

تمرکز سرمایه‌های کلان و الیگارشی‌های پر قدرت متصل به سپاه، "بیت رهبری"، و بورژوازی تجاری است. تسلط مافیایی این کانون‌های پر قدرت اقتصادی و سیاسی عملاً رشد سرمایه‌گذاری‌های ملی و خصوصی ارزش افزا در زمینه‌های تولید صنعتی و خدمات حرفه‌ای کارشناسانه را بسیار محدود کرده‌اند. واقعیت عینی این است که، بورژوازی ملی تولیدی در کشور ما به دلیل مرحله رشد جامعه و بافت طبقه‌های اجتماعی، می‌تواند و می‌باید نقش سازنده و پیشروئی در اقتصاد ملی و تحول‌های مرتبط با دموکراتیزه شدن روبنای سیاسی بازی کند. ولی می‌توان به روشنی گفت که، فضای تنفسی این بخش سرمایه داری در سه دهه گذشته به طور دائم محدودتر شده است. در اینجا صحبت از خصلت سرمایه داری ملی تولیدی در برابر دیگر فعالیت‌های سوداگرانه در کشور مان است و نه اشاره به فهرست شرکت‌های خصوصی و این و یا آن شخص سرمایه دار. واضح است که انگیزه و دلیل اصلی وجود و عمل هر سرمایه‌دار صاحب ارزش اضافه و کسب سود است، و در کشور ما زمینه عملکرد سرمایه‌ها و خصلت فعالیت آن‌ها به واسطه منافع اقتصادی کلان و نفوذ سیاسی جناح‌های کلیدی حاکمیت تعیین شده است. در مجموع، این جناح‌ها و سرمایه‌داری متصل به آن‌ها، به دنبال کسب مافوق سود سریع و انباشت آن در دست قشر کوچک الیگارشی بوده‌اند. سیاست‌های پولی (مانیتریسیم)، خصوصی، و شبه خصوصی سازی، و تنزل ارزش نیروی کار و ایجاد بازار انعطاف‌پذیر از طریق محدود کردن و سرکوب حقوق صنفی، در زمره فصل‌های جذاب برنامه‌های تعدیل اقتصادی برای این لایه‌های الیگارشی بوده است. اگر از دوران جنگ ایران - عراق به دلیل شرایط ویژه اقتصاد جنگ صرف‌نظر کنیم، باید پذیرفت که از ابتدای دهه ۷۰ خورشیدی تا به حال، در مجموع، برنامه‌های کلان اقتصادی در جهت مخالف تولید ملی و بنابراین بر خلاف منافع اقتصادی و حقوق سیاسی - صنفی طبقه‌ها و قشرهای مرتبط با تولید ملی عمل کرده‌اند. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی کشور ما منافع حیاتی لایه‌های مختلف زحمتکشان، طبقه کارگر، و سرمایه‌داری ارزش افزا، از سوی کلان سرمایه‌داری انگلی و الیگارشی برآمده از برنامه‌های اقتصادی رژیم حاکم پایمال می‌شوند. این یعنی تداوم اقتصاد تک محصولی نفتی کشورمان به موازات رشد حجم عظیم واردات محصول‌ها و کالاهای مصرفی به جای واردات برنامه‌ریزی شده کالاهای و ماشین‌آلات سرمایه‌ای در راستای گسترش تولیدها و خدمات ارزش افزا. در طول دو دهه گذشته، این خصلت زیربنای اقتصادی کشور ما بوده است که تمرکز سرمایه‌های مالی و رشد فعالیت‌های واسطه‌ای فرایند اصلی ایجاد و تقسیم ثروت به نفع قشرهای فوقانی در زیر سایه دیکتاتوری ولایه را امکان پذیر می‌سازد. اختلاس‌های مالی با ارقام نجومی و رشد سرطانی روابط تجاری واسطه‌ای، خاص کشور ما نیست و باید اذعان داشت که ارتباطی به مسئله‌های اخلاقی، معنوی، و ارزشی ندارد، بلکه برآمده از تسلط روز افزون اقتصادی - سیاسی و عملکرد سرمایه‌های مالی کلانی است که تاروپود جامعه را به فعالیت‌های انگلی رانت خواری آلوده می‌سازند. پرفسور ژوزف ستیگلیتز (برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱) بر پایه سندهای محکم نشان می‌دهد که اقتصاد رانت خوار دیگر مختص کشورهای عقب‌مانده متکی به منابع غنی طبیعی نیست، بلکه به برکت گسترش اقتصاد بی نظارت و تمرکز و تسلط سرمایه‌های مالی بر شئون اقتصادی، هم اکنون شکل مدرن رانت خواری در کشورهایی مانند: آمریکا، انگلیس، اتحادیه اروپا، و کشورهای اروپای شرقی، یکی از فعالیت‌های غالب و رایج به منظور کسب سریع مافوق سود است. با وجود تفاوت‌های فاحش بین کشور ما با آمریکا یا انگلیس، سرفصل‌های مشترک در اینجا وجود تسلط گسترده و نفوذ قدرت اقتصادی - سیاسی سرمایه‌های کلان مالی و جایگزینی مناسبات تولیدی اجتماعی با مناسبات واسطه‌گری ضد اجتماعی مخرب است. باید توجه کرد که، این فرایندهای ضد اجتماعی به طور عمده در جهت منافع مادی قشرهای بالایی مافوق ثروتمند، به همراه رواج فساد اقتصادی عربان، هم‌زمان و توأمان، مولفه‌های دموکراسی موجود در این کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته را نیز تهدید می‌کنند. برپا داشتن ابتدایی‌ترین مولفه‌های دموکراسی و آزادی همواره در دستور کار جنبش مردمی کشور ما بوده است، بنابراین توجه به برخی قانون‌های عام و پیامدهای قانون‌مند این نوع اقتصاد سرمایه‌داری انگلی بر تمام شئون اصلی هر جامعه، آموزنده است، زیرا همین الگوی اقتصادی نیز با شکل و شمایل محلی و مشخص‌اش در کشور ما، بر شئون اساسی جامعه اثر گذاشته است.

تحلیل منطقی اقتصاد سیاسی کشور ما، و چگونگی ایجاد و تقسیم ثروت اجتماعی در سطح طبقه‌ها و قشرهای جامعه بسیار مهم است، زیرا به طور طبیعی در تعیین مخرج مشترک‌ها و فرایند اتحاد‌های وسیع تأثیر می‌گذارد. از این روی، محدود کردن مبارزه به برخی تغییرهای روبنایی و بی توجهی به رابطه حساس عینی آن‌ها با تغییرهای زیربنای اقتصادی، به معنی در نظر نگرفتن خواسته‌های

## ادامه تأملی بر ناکتیک ها و استراتژی ...

مختلف زحمتکشان مزد بگیر و حقوق بگیر به صورت برنامه ریزی شده در حکم فاکتورهای مضر و مخل در نظم بازار آزاد به وسیله قانون زدایی و یا سرکوب فیزیکی از فرمول نولیبرالیسم حذف می گردند. کشورهای سرمایه داری پیشرفته مانند آمریکا و انگلیس، از دهه ۱۹۸۰ میلادی، از پیشاتازان تعدیل اقتصادی نولیبرالیستی بوده اند. در این دو کشور، به صورت عام و به وضوح، می توان دید که این فرایند، هدفمندانه وظیفه ها و مسئولیت های محوری حکومت و نهادهای دموکراتیک آن (یعنی دولت و مجلس) را به نفع سرمایه های کلان مالی و رانت خوار و در راستای سوداگری بی نظارت از درون تهی کرده و دموکراسی را در چارچوب صوری باز تعریف کرده است. در این کشورها، تقسیم بندی بغایت ناعادلانه ثروت اجتماعی، به نسبت ۱ درصد در برابر ۹۹ درصد، بسیار فاحش است. در فرمول نولیبرالیسم اقتصادی، نقش نهادهای حکومتی، در عمل، به خدمت به سرمایه های کلان، به قانون زدایی، نظارت زدایی، ایجاد بازار کار انعطاف پذیر، خصوصی سازی گسترده ثروت های ملی، و تداوم و گسترش بیشتر اقتصاد بی نظارت، تنزل پیدا می کنند. رشد مداوم مصرف در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نولیبرالیستی، رکن اصلی و موتور رشد اقتصادی است. در آنجا مشتری در مقام یک فرد مصرف گرای دارای حق انتخاب خرید در بازار، جایگزین شهروند دارای حقوق اجتماعی می شود. در بطن این فرایندهای برنامه ریزی شده، عده ای از آکادمیسین ها، تحلیل گران، و خبرنگاران، با استفاده از نظریه های مافوق لیبرال، این تغییرهای اجتماعی به سوی دموکراسی و آزادی های بازاری و رفتارهای ضد اجتماعی فردگرایانه برآمده از مصرف گرایی، تقدیس ثروتمندان، و رویای ثروتمند شدن را همچون عامل های مثبت، ابدی، و گریزناپذیر در آزادی فرد تفسیر می کنند. رشد فرهنگ واره های جمع گریزی، فردگرایی افراطی، فقیبسیسم کالا و مارک های تجاری، از اثرهای جنبی، تصادفی، یا فرعی نولیبرالیسم و بازار آزاد نیستند، بلکه از جمله ابزارهای عمده و لازم مدیریت افکار عمومی و هدایت آن به منظور تداوم و شدت بخشیدن به مصرف گرایی اند.

از زاویه دید جهان بینی ارتجاعی ضد فرهنگ غربی رژیم ولایی، و یا از دیدگاه های محافظه کارانه اجتماعی براساس معنویات و کرامت انسانی، ریشه این پدیده های ضد اجتماعی مخرب در رابطه با بی بند و باری اخلاقی و یا بیماری های اجتماعی برآمده از مدرنیته و یا لائیسیت تعریف می شوند. در صورتی که ریشه واقعی و عامل های شدت دهنده این پدیده ها، به زیر پایه اقتصادی و تغییرهای اقتصاد سیاسی مربوط است که با تعدیل اقتصادی نولیبرالی موجب تمرکز سرمایه های غیر تولیدی و ترویج فعالیت های غیر تولیدی انگلی شده است. تقلب و اختلاس های بانکی عظیم، بی آنکه عاملان آن ها تعقیب قانونی شوند، هر چند روزی یک بار سر تیتیر خبرها در رسانه های کشورهای غربی قرار می گیرند. در بسیاری موارد، رونمای سیاسی و بسیاری از حزب های سیاسی محافظه کار و سوسیال دموکرات، تسلیم این نفوذ و تسلط بازار شده اند، و در عمل، مرز قانونی و غیرقانونی بودن اختلاس ها و فعالیت های قمارخانه های بانک ها و موسسه های مالی خصوصی محدود است. شدیدترین مجازات این اختلاس گران و قماربازها (رئیس های بانک های خصوصی)، که اقتصادهای ملی را ورشکسته کرده اند، به طور عمده کناره گیری همراه با پاداش های چند میلیون دلاری است. به وضوح می توان دید که رشد این تقلب های مالی همزمان با گسترش و محوری شدن نقش سرمایه های مالی کلان و عمیق شدن نفوذ آن ها در رونمای سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه داری است که به صورت فرهنگ واره های ضد اجتماعی، تاروپود جامعه را از هم می گسلند. از این روی، تجزیه تحلیل و تشریح اقتصاد سیاسی و کنش ها و پیامدهای مهم بحران مالی کشورهای سرمایه داری و شدت یافتن آن در اروپا، در امر مبارزه نیروهای ترقی خواه کشور ما بسیار مفید و ضروری است. زیرا با وجود تفاوت شرایط و درجه رشد متفاوت این کشورها با کشور ما، قانون مندی عام عملکرد سیاست های تعدیل اقتصادی که در کشور ما بیش از دو دهه با کش وقوس هایی گسترش پیدا کرده است، شباهت های مهمی با هم دارند. مسئله اختلاس سه میلیارد دلاری از سیستم بانکی از سوی وابستگان به رژیم، و خیرهای مربوط به رواج ورود اتومبیل های شخصی چند صد هزار دلاری، و خرید و فروش خانه ها و ویلاهای افسانه ای چند ده میلیون دلاری در کشورمان، در سال های اخیر، را باید در این راستا دانست.

تجربه انحراف و سرانجام شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ابتدای دهه ۱۳۶۰، و افت و خیزهای فرایند اصلاح طلبی در دو دهه گذشته، دربردارنده درس های بسیار مهمی برای مرحله کنونی مبارزه است. مهم برای جنبش مردمی ایجاد آن چنان فضا و دیالوگی است که بتوان ناکارایی روش ها و یا اشتباه ها را، نه برای کوبیدن و حذف، بلکه در راستای تحول و تکامل جنبش به کار گرفت. باید امیدوار بود که نیروهای سیاسی مترقی و آزادی خواه به ۲ نکته انکارناپذیر پی

مستترک مادی بی درنگ لایه های مختلف زحمتکشان و بورژوازی ملی است. برای مثال، کشور ما، در دهه گذشته، رشد سرطانی بانک های ریز و درشت و موسسه های مالی خصوصی و شبه خصوصی را در راستای گسترش برنامه ریزی شده بازار مالی ایران شاهد بوده است. رشد این بخش انگلی و فاسد مالی برآمده از این گسترش برنامه ریزی شده، که در گزارش های اخیر صندوق بین المللی پول در حکم دستاورد مهم برنامه اقتصادی دولت احمدی نژاد به نام بانکداری اسلامی ارزیابی شده است، دقیقاً بر مبنای گرایش بیشتر به سوی اقتصاد آزاد و برقراری پیوند محکم تر با بازارهای مالی جهانی است. باید توجه داشت که، صندوق بین المللی پول، رشد و انباشت سرمایه های مالی در کشورهایی مانند یونان و اسپانیا را نیز در دهه گذشته تشویق و حمایت می کرد، که در سال های اخیر باعث ورشکستگی اقتصاد ملی این دو کشور شده است. وجود بازار مالی قوی یکی از رکن های اصلی لازم برای عملیاتی کردن سیاست های پولی (مانیتریسیم) و همچون ستون فقرات سیاست تعدیل اقتصادی است. در این چارچوب، هدف، انقباض اقتصاد با تقلیل و حتی حذف سرمایه گذاری های ملی و تعطیل کردن برنامه های مدون دولت و نهادهای عمومی، و انبساط سرمایه گذاری خصوصی به وسیله تزریق پول از طریق بانک ها و موسسه های مالی است. بدین ترتیب است که در طول دو دهه، شئون اصلی اقتصاد کشورمان و اختصاص دادن عامل های تولیدی در سطح کلان، در هر مرحله تعدیل، به سوی اقتصاد بازار سوق داده می شود. یعنی موتور اصلی رشد و هدایت اقتصاد کشور، به عهده سرمایه گذاری های بخش خصوصی کلان - و بر اساس قانون عرضه و تقاضا و درجه کسب سود و در پیوند با تزریق سرمایه های اعتباری بانک های خصوصی - گذاشته می شود. این فرایند در سطح سرمایه داری کلان، به ایجاد فشار به منظور کسب سود در حداقل مدت و انتقال خطرپذیری (ریسک) به مردم به وسیله انواع و اقسام ابزارهای مالی به اصطلاح قانونی و غیر قانونی منجر می شود. رواج فعالیت های واسطه های مالی، واردات، بورس املاک، و رشد قیمت ها، از زمره زمینه های عام سوداگری سریع و کسب مافوق سودند. تاثیر عام رشد این فعالیت های اقتصادی کاذب در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و همین طور در مین ما، بر بخش های تولیدی خصوصی کوچک و متوسط بسیار زبان آور است، زیرا در این چارچوب اقتصادی، عملاً بخش سرمایه داری تولیدی ملی از گردونه کسب سرمایه و اعتبار مالی بیرون می افتد. و رشد کاذب اقتصادی کم ثبات جانشین توسعه کشور می گردد. به موازات کوچک سازی، و در عمل، توقف سرمایه گذاری های ملی دولت، بازار کار از نظر کمیته به رکود دائمی دچار می شود و از لحاظ کیفی شغل واقعی ارزش افزای خود را به شغل های کم درآمد، موقتی، و یا پاره وقت می دهند. در کشور ما، رشد انواع قراردادهای موقت و سفیدامضا، در چارچوب بازار کار انعطاف پذیر، روش مدرن وارداتی از استخبار جهانی به منظور استثمار زحمتکشان به نفع سرمایه های کلان خصوصی و شبه خصوصی است.

مکانیسم بازار آزاد برای انتقال ارزش و ثروت از پایین به بالا، به موازات انتقال خطرپذیری های (ریسک های) مالی و هزینه به پایین، عمل می کند. کشور ما با وجود تفاوت های مشخص و اجرای شکل ناکاملی از تعدیل های نولیبرالیستی، ناظر این روند بسیار مخرب ضد اجتماعی است که نمونه آن را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری می توان به وضوح مشاهده کرد. بنابراین، نمی توان از کنار اقتصاد سیاسی ضد انسانی برآمده از الگوی بازاری بی نظارت که به برکت قدرت دولت کودتا و تأیید شخص ولی فقیه در حلقوم مردم فرو داده می شود بی تفاوت گذشت، زیرا بیشتر مردم ما با گوشت و پوست خود صدمه های دردناک آن را لمس می کنند. این فرمول نولیبرالیسم اقتصادی، در همه جا، همه معیارهای ارزشی و نیازهای اجتماعی، انسانی، فرهنگی، محیط زیستی، و حتی منافع ملی، را به نفع قشرهای ثروتمند یا به فاکتورهای کالایی تجارت پذیر و سوداگرانه در بازار آزاد تبدیل می کند و یا آن ها را همچون فاکتورهای فرعی نالازم از فرمول حذف می کند. حقوق صنفی و اجتماعی لایه های

## تحول‌های حوزه دریای خزر، امنیت و

## منافع ملی ایران

بروز تنش میان جمهوری ترکمنستان و دولت باکو برسر مالکیت سه میدان گازی دریای خزر، در صدر خبر و گزارش‌های رسانه‌های داخلی و خارجی قرار داشت. در اوایل تیرماه، مقام‌های جمهوری آذربایجان از توقف فعالیت کشتی اکتشافی ترکمنستان در محدوده میدان گازی سردار خبر دادند. به دنبال این گزارش، مسئولان دولت عشق آباد اعلام کردند که، دخالت هیچ کشوری نسبت به حق گشت زنی کشتی‌های غیرنظامی در مرزهای آبی خود را اجازه نمی‌دهند. ترکمنستان همچنین با صراحت خاطر نشان ساخته است که، دولت باکو با زیر پا گذاشتن موازین بین‌المللی با بستن قراردادهای یک جانبه با شرکت‌های آمریکایی و اروپایی به خصوص بریتیش پترولیوم، تلاش دارد منابع و میدان‌های گازی این کشور را تصاحب کند.

این نخستین بار نیست که اختلاف میان باکو و ترکمنستان به تنش‌های دیپلماتیک منجر می‌گردد. این دو کشور مدت‌ها است که بر سر مالکیت سه میدان گازی دریای خزر، یعنی میدان‌های سردار، آذری، و چراغ، با یکدیگر اختلاف دارند و هر یک از آن‌ها مدعی مالکیت بر این میدان‌ها هستند. مجادله سیاسی اخیر یکی از جدی‌ترین تنش‌ها در حوزه دریای خزر به شمار می‌آید. در گرماگریم این مجادله لفظی و سیاسی، سرپرست وزارت نفت ترکمنستان به طور صریح فعالیت کنسرسیوم بین‌المللی آ-ای-او-سی، در بردارنده شرکت‌های نفتی بریتیش پترولیوم، شورون، اکسون موبایل، هس، استات اویل، و اینپکس، در دریای خزر و میدان‌های گازی آن، مغایر با حقوق بین‌المللی نامید.

جمهوری اسلامی نیز در پی اوج‌گیری این مجادله اعلام داشت که، ۳ زیر دریایی نیروی دریایی ارتش را وارد آب‌های دریای خزر خواهد کرد. روسیه نیز ضمن هشدار به کشورهای فرامنطقه‌ای، از بستن قرارداد از سوی ترکمنستان و باکو با انحصارهای فراملی نفت و گاز، بدون روشن شدن نظام حقوقی دریای خزر، انتقاد کرد. اختلاف‌ها و تنش در حوزه دریای خزر و منطقه قفقاز، هم‌زمان با سفر چندی پیش‌مقام‌های وزارت خارجه آمریکا شدت پیدا کرد، که نشانگر نقش آمریکا و دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در شکل‌گیری تحول‌ها و نزاع‌های منطقه است. به نظر می‌آید که، دامنه اختلاف‌ها به ویژه با روسیه بر سر برخی از مهم‌ترین بحران‌های کنونی جهان از جمله بحران سوریه، از خاورمیانه به سمت قفقاز، حوزه دریای خزر، و آسیای میانه، امتداد پیدا می‌کند. در این زمینه، به سیاست و به وجود آوردن بی‌ثباتی در رابطه بین کشورهای حوزه دریای خزر از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا، نباید بی‌توجه بود. سفر مقام‌های ارشد نظامی و سیاسی آمریکا و اتحادیه اروپا به کشورهای حوزه دریای خزر و آسیای میانه، به ویژه در راسته نشست مشهور به کنفرانس کشورهای قلب آسیا در افغانستان، بعد و سرعت بیشتری پیدا کرد، به خصوص اینکه، آمریکا افغانستان را در زمره متحدان نزدیک خود قرار داده است.

در این زمینه نباید فراموش کرد که، تحول‌های بسیار پراهمیت در حوزه دریای خزر، قفقاز، و آسیای میانه، بخشی از روندهای پرتنش بین‌المللی است. رقابت‌های حاد بین کشورهای منطقه از یک سو، و رقابت میان قدرت‌های فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، ادامه و امتداد کنش‌ها و واکنش‌های بسیار جدی عرصه بین‌المللی به شمار می‌آیند. بی‌جهت نبود که رییس جمهوری چین به هنگام امضای بیانیه مشترک کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای، با صراحت ضمن اشاره به تحول‌های منطقه اوراسیا، اعلام کرد که، کشورهای عضو باید در مسایل بین‌المللی و منطقه‌ای با تقویت و تبادل و هماهنگ سازی موضع‌گیری‌های خود، بر اساس حقایق و منافع مشترک کشورهای عضو، هماهنگ تر حرکت کنند ... این سازمان (سازمان همکاری شانگهای) باید به خانه‌یی هماهنگ با پشتوانه‌ای قوی برای امنیت و ثبات منطقه، نیروی محرکه‌یی برای توسعه اقتصادی منطقه، و سکوی موثر برای توسعه مبادله‌های بین‌المللی و گسترش تاثیرهای بین‌المللی تبدیل شود.

منطقه حوزه دریای خزر و آسیای میانه، به دلیل منابع سرشار نفت و گاز و همجواری با روسیه، چین، خاورمیانه، و شبه قاره هند، در معادله‌های بین‌المللی دارای نقش بی‌بدیل است. از همین روی است که رقابت‌های سخت، تنگناکنک، و نفس‌گیر جاری در این منطقه‌ها، بر روندهای کنونی جهان معاصر به خصوص مسئله توازن قوا در سطح بین‌المللی تاثیر داشته و دارد. نباید از نظر دور داشت که این منطقه‌ها از جمله حوزه‌های نزدیک و اثرگذار بر منافع و امنیت پاره‌یی از کشورهای پرنفوذ عضو سازمان

همکاری شانگهای و مجمع کشورهای بریکس محسوب می‌شوند. میهن ما ایران، به لحاظ موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خود، دارای توان بالفعل و بالقوه برای نقش آفرینی بسیار موثر در تحول‌های این منطقه است، که تاکنون در سایه سیاست‌های ضد ملی رژیم ولایت فقیه، ایران نتوانسته از امکان‌ها و توانایی‌های خود بهره لازم را ببرد و به یک بازیگر درجه اول در منطقه تبدیل شود. ایران تاکنون از طرح‌های اصلی و کلیدی انتقال نفت و گاز این منطقه برکنار مانده است و در هیچ پیمان و توافق چند جانبه نقش جدی نداشته است. در این زمینه چند رشته رخ داد می‌تواند سیاست انفعالی جمهوری اسلامی در منطقه را آشکارتر سازد. در حالی که ایران به دلیل منابع نفت و گاز، تجربه و تسلط فنی به امور انرژی و پتروشیمی از زمره کشورهای مطرح است و فرآورده‌های پتروشیمی از اصلی‌ترین صادرات کشور به شمار می‌آیند، در توافقی‌های دو جانبه و چند جانبه نفت، گاز، و پتروشیمی بین کشورهای منطقه، ایران هیچ جایگاهی ندارد، اما دولت ترکیه، با حمایت فعال انحصارهای فراملی، در این زمینه سخت فعال است. درست زمانی که تنش میان تهران و باکو اوج گرفته بود و رژیم ولایت فقیه بی‌توجه به منافع ملی و پیوندهای گسست‌ناپذیر با جمهوری آذربایجان بر طبل تشنج و درگیری لفظی-دیپلماتیک می‌کوبید، شرکت دولتی نفت باکو- سوکار- برای توسعه سرمایه‌گذاری‌های خود در زمینه انرژی و پتروشیمی، ۱۷ میلیارد دلار دیگر در ترکیه سرمایه‌گذاری کرد.

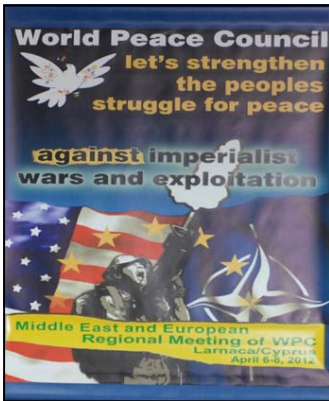
همچنین در غیاب معنادر ایران، ترکیه با سرمایه دولت باکو، عملیات ساخت پالایشگاه جدید در خاک ترکیه را آغاز کرده است. هدف آنکارا از گسترش روابط با باکو به ویژه در عرصه نفت و گاز، تبدیل شدن ترکیه به ترمینال و ترانزیت انرژی حوزه دریای خزر به جهان است. این سیاست از چند طریق دنبال می‌شود: همکاری موثر آنکارا با ناتو در مسئله سوریه، تنش آفرینی در قبال مسئله یونان و قبرس، و نیز ایفای نقش ژاندارمی در شرق مدیترانه، که وجه‌های دیگر سیاست ترکیه است. ۲۰ خرداد ماه، رسانه‌های بین‌المللی اعلام کردند که، دولت یونان با انتشار یک گزارش به نقض حریم هوایی خود از سوی ترکیه اعتراض کرد. دولت یونان تاکید کرده بود که، هواپیماهای نظامی ترکیه به گونه‌ای خطرناک حریم هوایی یونان را نقض می‌کنند. به علاوه، با توجه به وضعیت یونان و مشکل‌های آن، دولت آنکارا در اقدامی تنش‌زا اعلام داشت که، ریاست دوره ای قبرس براتحادیه اروپا را نمی‌پذیرد. داود اوغلو در این زمینه به خبرنگاران گفت که، در دوره ریاست قبرس براتحادیه اروپا روابط ترکیه را با ریاست دوره ای اتحادیه به حال تعلیق در می‌آورد. ترکیه هم‌زمان با این مانورهای خود که در واقع تلاش برای خنثی سازی رقیبان و تقویت امکان‌های خود در منطقه است، در پی تحکیم موقعیت خود در معادله‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی حوزه دریای خزر و قفقاز است. ۲۰ خرداد ماه، رسانه‌های همگانی گزارش دادند که، ترکیه با گرجستان و دولت باکو تفاهم‌نامه همکاری منطقه‌ای امضا کرده است. ایران در این زمینه نوشت: در نشست وزرای امور خارجه ترکیه، گرجستان و جمهوری آذربایجان تفاهم‌نامه‌هایی در بخش‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای بین سه طرف به امضاء رسید ... همکاری‌ها برای احداث پروژه‌هایی در دریای سیاه، خزر و مدیترانه خواهد بود ... وزیر خارجه ترکیه اظهار داشت، خط انرژی باکو-تفلیس-جیحان و پروژه راه آهن باکو-تفلیس-قارص موجب پیوستن مهم‌ترین خط منطقه اروپا-آسیا شده و این به معنای آن است که جاده ابریشم مجدداً فعال می‌شود ... برگزاری چنین نشست‌هایی ثبات و امنیت در منطقه قفقاز را در پی دارد.

علاوه بر این، روسیه نیز جایگاه و موقعیت خود را در منطقه محکم می‌کند. اتحاد راهبردی اخیر میان قزاقستان-قزاقستان با حمایت فعال روسیه کاملاً در جهت بالا بردن نقش روسیه در معادله‌های منطقه حوزه دریای خزر و آسیای میانه است. روسیه همچنین با ارایه طرح‌های اتصال نفت و گاز به اتحادیه اروپا، ضمن کسب درآمد هنگفت مالی، قدرت مانور سیاسی خود را نیز تقویت می‌کند. هم‌اکنون دو طرح راهبردی یکی موسوم به جریان جنوبی و دیگری خط لوله جریان شمالی برای انتقال گاز به اروپا، در دستور کار قرار دارد. خبرگزاری روسی ریائوستی، ۱۲ خرداد ماه، گزارش داد: بریتانیا و کشورهای اسکاندیناوی نسبت به انتقال گاز از طریق خط لوله جریان شمالی علاقه نشان می‌دهند. این مطلب را ولادیمیر پوتین رییس جمهوری روسیه در نشست خبری پس از پایان مذاکرات با انگلستان و آلمان در برلین پایتخت این کشور اعلام کرد.

در خصوص خط‌های انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر به جهان باید به شکست طرح جمهوری اسلامی برای اتصال گاز به شبه قاره هند نیز اشاره کرد. توافق نامه برای احداث خط لوله موسوم به تاپی میان ترکمنستان، پاکستان و هند از راه افغانستان، نشانه روشن دیگری از حذف ایران در معادله‌های پراهمیت منطقه‌ای است. ناگامی‌های پی در پی جمهوری اسلامی در رقابت‌های منطقه به ویژه در حوزه دریای خزر و قفقاز، چالش‌های جدی برای منافع و امنیت ملی ایران پدید آورده است و نمی‌باید در قبال آن سکوت اختیار کرد. ایران از هر نظر دارای توان و پتانسیل ضرور برای ایفای نقش موثر و درجه اول در تحول‌های منطقه است. این توان و امکان‌ها در اثر ماجراجویی، سیاست‌های ضد ملی، و ماهیت واپس‌مانده رژیم ولایت فقیه، راکد مانده و به هز می‌رود. در تحول‌های پراهمیت حوزه دریای خزر، قفقاز، و آسیای میانه، تامین منافع ملی ایران در گرو صلح، ثبات، دوستی و همکاری به طور متقابل سودمند با همسایگان است.

در پیش گرفتن سیاست خارجی‌ای فعال و مبتنی بر حفظ حقوق و منافع ملی کشور، یگانه راهکار به منظور تاثیرگذاری بر تحول‌های این منطقه‌ها است. تجربه نشان می‌دهد که رژیم ولایت فقیه جوهره و توان‌تأمین و تضمین حقوق راستین، امنیت، و منافع ملی ایران را نداشته و ندارد.





شرایط دشوار حاکم بر کشور را تشریح کرد. او در بخش مهمی از سخنان خود به مسئله تحریم های اقتصادی به کار گرفته شده از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا و نقش ویران کننده آن در اقتصاد کشور و به ویژه وضعیت معاش قشرهای زحمتکش جامعه پرداخت. او گفت که سیاست های شوم

امپریالیسم جهانی از طرفی و ناتوانی رژیم حاکم به در پیش گرفتن دیپلماسی ای روشن، قانع کننده، و پیگیر در صحنه بین المللی در برابر تحمیل خواسته های امپریالیسم، به طور عملی زحمتکشان کشور را در معرض جنگی خانمانسوز قرار داده است. او تحریم های اقتصادی به کار گرفته شده بر ضد مردم ایران را جنگی اعلام نشده با مردم عادی دانست و اظهار داشت که، تحریم ها به تعطیلی کارخانه های تولیدی، بیکاری میلیون ها کارگر، اوج گیری تورم و فقر و گرانی منجر شده اند. نماینده کودیر همچنین از تریبون مجمع عمومی شورای جهانی صلح اعلام کرد که، تحریم ها به طبقه های تهیدست و کارگران ایران به شدت آسیب رسانده است و عملی جنایتکارانه است و باید از میان برداشته شود. او از طرف دیگر ماهیت به شدت استبدادی و ضد مردمی رژیم مذهب سالار حاکم را برای حضرات توضیح داد، و سیاست ها و راهکرد های ماجراجویانه رژیم را که به مداخله های امپریالیستی کمک می کند ناشی از ماهیت رژیم دانست که به انقلابی تاریخی، بزرگ، و ملی خیانت کرده و از آرمان های مردم روی بر گردانده است. نماینده کودیر ترکیب رژیم تئوکراتیک حاکم را محصول همکاری الیگارش مافیایی و بورژوازی بورواتیک دانست که در همدستی با کلان سرمایه داری تجاری رژیم به شدت استبدادی را بر ایران حاکم کرده اند. او افزود که، این رژیم با اجرای برنامه های اقتصاد نو لیبرالی به صورت شوک درمانی، بیش از بیست درصد از مردم کشور را به زیر خط فقر کشانده است. مجمع عمومی شورای جهانی صلح، در روز اول مردادماه، قطعنامه مهمی در رابطه با محکوم کردن هرگونه اقدام تحریک آمیز و جنگ طلبانه از سوی ایالات متحده، اتحادیه اروپا، و ناتو بر ضد ایران، و در حمایت از جنبش مردم ایران برای صلح، به تصویب رساند. متن کامل این قطعنامه در این شماره نامه مردم منتشر شده است.

### قطعنامه مصوب مجمع عمومی شورای جهانی صلح، درباره ایران

شورای جهانی صلح، نقشه های امپریالیستی آمریکا، اتحادیه اروپا، و ناتو را برای حمله به ایران، زیر هر پوشش و بهانه ای، از جمله به بهانه برنامه هسته ای آن کشور، قاطعانه محکوم و مردود می شمارد. این فقط به عهده مردم ایران است که بدون هرگونه دخالت سیاسی و نظامی خارجی، درباره آینده و رهبری کشور خود تصمیم بگیرند. شورای جهانی صلح، با نیروهای مترقی و صلح دوست ایران که در راه حفظ صلح پیکار می کنند، و در برابر امپریالیسم مقاومت می ورزند، همبستگی خود را اعلام می دارد. مجمع عمومی شورای جهانی صلح، همبستگی رزم یوانه خود را با زحمتکشان ایران در مبارزه پیچیده شان در راه صلح، پیشرفت اجتماعی، و زندگی شایسته، و نیز حمایت خود را از مبارزه شان در دستیابی به حقوق دموکراتیک و مردمی آنان اعلام می کند. ما مردم جهان را فرامی خوانیم تا در برابر نقشه های آتی امپریالیسم برای جنگ، هشیار باشند.

مجمع عمومی شورای جهانی صلح، کاتماندو، نپال  
اول مردادماه ۱۳۹۱ (۲۲ ژوئیه ۲۰۱۲)

## برگزاری با شکوه کنگره بین المللی شورای جهانی صلح

کنفرانس صلح جهانی، و مجمع عمومی شورای جهانی صلح، در روزهای ۳۰ تیرماه تا ۲ مردادماه، با شکوه تمام در کاتماندو، پایتخت نپال، برگزار گردید. مجمع عمومی، کنگره صلاحیت دار جنبش صلح جهان، هر چهار سال یک بار برگزار می شود. نشست قبلی آن در آوریل ۲۰۰۸ در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، برگزار شد. این اجلاس مجمع عمومی شورای جهانی صلح، در شرایط بغرنج اوج گیری بحرانی اقتصادی در گستره جهان، روند رو به افزایش درگیری ها در افغانستان، پاکستان، فلسطین، و سوریه، و تهدید برضد امنیت و عدالت بین المللی از طرف قدرت های امپریالیستی، برگزار می شود، به دلیل ضرورت مشورت و تصمیم گیری در رابطه با سازمان دهی اقدام های پیشگیرانه برای حفظ صلح در جهان، اهمیت ویژه ای پیدا کرده بود.

مجمع عمومی شورای جهانی صلح، فرصتی مناسب بود تا مبارزان صلح جهانی در رابطه با لزوم مبارزه با طرح های امپریالیستی که شرایط بهره کشی و سرکوب را ممکن می سازد، دفاع از حق حاکمیت ملی، و در مقابله با همه شکل های استثمار، و ستم امپریالیسم، بحث و همفکری کنند. مجمع عمومی همچنین محملی بود تا در رابطه با راه های ایجاد یک جهان صلح آمیز، که بزرگ ترین آرزوی بشر بوده است و بدون آن توسعه، برابری، و آزادی ممکن نیست به بحث و مذاقه بنشینند. در این کنگره جنبش مبارزان صلح، که هر چهار سال یک بار برگزار می گردد، ۱۵۰ نماینده در قالب هیئت های نمایندگی از طرف دهها سازمان صلح از پنجاه کشور جهان و از پنج قاره آن شرکت داشتند. هیئت های نمایندگی کشور های هند، چین، ویتنام، ژاپن، و کشورهای آسیا- پاسفیک، از خاور میانه مبارزان صلح، دموکراسی و همبستگی از کشورهای مصر، اسرائیل، فلسطین، ایران و کشورهای دیگر آن، از آفریقا نمایندگان جنبش های صلح کشور آفریقای جنوبی، سوئد، کنگو و کشورهای آن، هیئت های نمایندگی از قاره اروپا شامل فرانسه، یونان، ترکیه، آلمان، روسیه، بلژیک، اسپانیا، قبرس، پرتغال، ایتالیا و کشورهای دیگر این قاره، و از شمال قاره آمریکا هیئت های نمایندگی از ایالات متحده آمریکا و کانادا، و از آمریکای جنوبی هیئت های پرقدرتی از برزیل، ونزوئلا، کوبا و کشورهای آنجا، در کاتماندو، پایتخت کشور زیبای نپال، و در دامنه کوه های رفیع هیمالیا، با شور و شوق و در فضایی بسیار دوستانه دور هم گرد آمده بودند. شخصیت های برجسته ای از جمله دانشمندان صاحب نام و طرفدار صلح، نمایندگان پارلمان ها، مبارزان پر سابقه جنبش صلح و پیشرفت، رهبران اتحادیه های کارگری، و رهبران سازمان های جوانان ترقی خواه جهان، چه در چارچوب هیئت های نمایندگی کشورهای گوناگون و یا به نمایندگی از سازمان های خود، شرکت داشتند تا از نپال که بلند ترین نقطه زمین، قله اورست، در آن قرار دارد، ندای صلح طلبی خود را به گوش جهانیان برسانند و نفرت خود را از جنگ و جنگ افروزان اعلام دارند. مبارزان جنبش صلح جهانی اقیانوس گردند که، در شرایطی که مردم جهان از پیامدهای جدی ترین بحران مالی و اقتصادی معاصر - بیکاری، فقر، بدبختی، افزایش نابرابری ها - رنج می برند، به پهای فقر گسترده زحمتکشان هزینه های نظامی جنگ که به طور دائم افزایش می یابد (ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو بیشترین سهم را در آن دارند)، مسابقه تسلیحاتی در حال گسترش است، و جنگ های تجاوزگرانه برضد کشورهای مستقل صورت می گیرد. بعد از گزارش هیئت رئیسه مجمع عمومی، که در آن به دقت و صراحت اوضاع پر تنش جهان و بحران بی سابقه سرمایه داری تصویر شده بود، و از جنگ های منطقه ای و افزایش خوی جنگ طلبی امپریالیست ها به شدت ابراز نگرانی گردیده بود، آنگاه سخنرانی ها شروع شد. هیچ چیزی از چشم سخنرانان دور نمانده بود. متخصصان و تحلیلگران مطلع از آخرین تحولات امپریالیست ها و پیمان نظامی ناتو پرده بر می داشتند، از شعبه تازه تاسیس آن به نام آفریکام، در آفریقا، و از تمرکز ناوگان های امپریالیسم آمریکا و ناتو در آسیا- پاسفیک و در اقیانوسیه در حکم شروع عملی اقدام برای محاصره عملی و کنترل کشور چین، تا نظامی کردن قطب شمال، در نقطه هایی که کوه های یخی صدها هزارساله آن در حال آب شدن است، و به منظور نزدیک کردن مرزهای عملیات نظامی خود به روسیه، سخنرانی در رابطه با روند امید بخش اوج گیری جنبش های مردمی در خاور میانه در دو سال گذشته، و از کوشش کشورهای امپریالیستی، مترجع و استبدادی منطقه برای دخالت در آن ها به منظور به کنترل در آوردن آن ها ابراز نگرانی کردند. آنان دخالت های امپریالیسم آمریکا با شگردهای مختلف - از به خدمت گرفتن حزب ها و سازمان های اسلامی مردم فریب و دست ساز تا برپایی جنگ های پلید قومی، نژادی، و مذهبی - را افشا کردند. اوضاع کشور سوریه، وضعیت خلیج فارس، و تحول های سیاسی ایران، در کانون توجه شرکت کنندگان مجمع عمومی بود. نماینده کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (کودیر)، در مجمع عمومی شورای جهانی صلح سخنرانی کرد. او از تمرکز بی سابقه پیشرفته ترین جنگ افزار های امپریالیست ها در منطقه خلیج فارس به شدت ابراز نگرانی و آن را به شدت محکوم کرد. نماینده کودیر در سخنرانی خود وضعیت بسیار دشوار زندگی مردم ایران در نتیجه سیاست های رژیم سرکوبگر مدافع سرمایه داران و چپاولگران اقتصادی و نیز در

## کنگره تدوین نقشه راه برای ساختمان سوسیالیسم، در آفریقای جنوبی



مطابق با برنامه کار سالانه آن تهیه کرده بود، که از جمله دربردارنده کارزار اکتبر سرخ بود. در این سند، بر تحلیل و بررسی نظری و برنامه‌ریزی شده چالش‌های پیش روی جنبش در مرحله‌های گوناگون انقلاب تأکید شده است.

وظیفه اساسی و عمده کنگره سیزدهم به طور مشخص عبارت بود از اینکه چگونه کیفیت حضورمان را در همه عرصه‌ها و زمینه‌های مبارزه بهبود بخشیم؟ به عبارت دیگر، یافتن پاسخی برای این پرسش که چگونه می‌توانیم مسئولیت انقلاب دموکراتیک ملی را به عهده بگیریم؟ ما دیگر یک اپوزیسیون چپ‌گرا نیستیم که در خارج از آفریقای جنوبی شاهد شکل‌گیری و پیشرفت مبارزه باشیم. با این حال، نمی‌شود انتقاد هم نکرد. جایی که انتقاد لازم است، باید انتقاد کرد. اما اگر انتقاد می‌کنیم، باید از موضع انقلابی‌های فعالی که خود در جریان مبارزه‌اند، انتقاد کنیم.

کنگره سیزدهم حزب ما دو هفته پس از برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس سیاست‌گذاری کنگره ملی آفریقا تشکیل شد. در این کنفرانس، پیشنهادهای مهمی مطرح شد که در ماه دسامبر امسال در کنگره سراسری کنگره ملی آفریقا به بحث و بررسی دقیق گذاشته خواهد شد. نظر عمده‌ای که در این کنفرانس مطرح و به روشنی بیان شد این بود که، انقلاب دموکراتیک ملی ما اینک در مقطع زمانی حساسی قرار دارد که باید مسیر آینده‌اش را برگزیند. کنفرانس به این امر توجه خاص داشت که، گرچه از زمان سرنگون شدن آپارتاید در سال ۱۹۹۴ تا کنون دستاوردهای مهمی داشته‌ایم، اما جامعه همچنان با چالش‌های زیادی روبه‌روست، از جمله و مهم‌تر از همه، بحران در هم تنیده بیکاری و فقر و نابرابری جنسیتی و نژادی. اینک به یک چرخش رادیکال نیاز داریم، که مرحله دوم در گذار مداوم ما از استعمار سابق به سوی یک آفریقای جنوبی متحد، غیرنژادگرا، غیرجنسیت‌گرا، و دموکراتیک محسوب می‌شود. در کنفرانس نام‌برده در بالا، بر این نکته تأکید شد که میان وضعیت سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی جامعه از یک سو، و نیاز مداوم به دگرگونی ساختار کشور از سوی دیگر، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. به همین دلیل، بحث‌های کنگره همچنین به سهم و نقش حزب کمونیست در این زمینه توجه داشت، از جمله نقش و سهم حزب در مقام ستونی به طور مطلق ضروری در استوار داشتن و ژرفش انقلاب دموکراتیک ملی و در مبارزه ما در عرصه چالش‌های سه‌گانه بیکاری و فقر و نابرابری نژادی و جنسیتی در کشور. واقعیت این است که این سه عامل، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و سرشت ساختاری و اساسی چالش‌های ما را تشکیل می‌دهند. علت بنیادی این وضع، چیزی نیست جز همان استعمار نوع ویژه‌ای که در آفریقای جنوبی حاکم بود، و نیز تداوم بازتولید برخی از جنبه‌های آن، به رغم پیشرفت‌های زیادی که صورت گرفته است. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب به کنگره سیزدهم آمده است: در مرکز چالش‌های سه‌گانه، نابرابری‌های جان‌سخت و به‌جامانده طبقاتی، نژادی و جنسیتی در بستر جامعه آفریقای جنوبی است که باید در ارتباط با یکدیگر و به طور کامل آن‌ها را زدود.

هر دو متحد ما، یعنی کنگره سندیکاهای آفریقای جنوبی (کوساتو) و کنگره ملی آفریقا، نمایندگان بالاتر خود را به کنگره حزب فرستاده بودند. رفیق زوفلین زیما و او، دبیرکل کوساتو، و جیکوب زوما، صدر کنگره ملی آفریقا، پیام‌هایی را خطاب به کنگره سیزدهم خواندند، و هر دو با اشاره به نقش کلیدی کمونیست‌ها در انقلاب دموکراتیک ملی، بر اهمیت این ائتلاف در حکم عاملی

مبارزه برای پیش‌برد تغییرهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی، و غلبه بر فقر و تبعیض در آفریقای جنوبی نزدیک به دو دهه پس از سرنگونی رژیم نژادپرست در این کشور در ۱۹۹۴، هنوز ادامه دارد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی هم پیش و هم پس از پیروزی جنبش انقلابی مردم این کشور، پرچم انقلاب را در این مبارزه دشوار و بغرنج در شرایط نه چندان مساعد موازنه قدرت در سطح بین‌المللی به دوش داشته است. آفریقای جنوبی امروز در مسیر ارائه راه حل‌های مردمی برای مشکل‌های جهانی، نقش چشمگیری بازی می‌کند. استراتژی و تاکتیک‌های حزب کمونیست آفریقای جنوبی در کسب برحق پیش‌آهنگی این مبارزه، از سوی طیف گسترده‌ای از نیروهای اجتماعی تأیید و تحسین شده است. رهبری حزب کمونیست آفریقای جنوبی از حزب توده ایران برای شرکت در سیزدهمین کنگره دعوت کرده بود، و به همین مناسبت، پیام همبستگی کمیته مرکزی حزب مان تقدیم شرکت‌کنندگان کنگره شد. در زیر، گزارش برگزاری کنگره سیزدهم حزب کمونیست آفریقای جنوبی که آن را، به درخواست حزب ما، رفیق کریس ماتهلکو، دبیر شعبه روابط بین‌المللی حزب برادر، به طور ویژه به منظور انتشار در نامه مردم نوشته شده است، می‌خوانید:

در روزهای ۲۱ تا ۲۵ تیرماه امسال، دانشگاه زوزولند میزبان سیزدهمین کنگره حزب کمونیست آفریقای جنوبی بود. این دانشگاه در دوران آپارتاید، در منطقه‌ای بیرون از شهر، که به سیاه‌پوستان اختصاص یافته بود، واقع شده بود. رفیق فقید موزز ماییدا، دبیرکل پیشین حزب، و شمار زیادی از فعالان و رهبران بنام طبقه کارگر از استانی برخاستند که این دانشگاه در آن واقع است. به همین علت، برگزاری کنگره در این محل، نمایشگر دوگانگی میراث اقتصادی-اجتماعی آفریقای جنوبی بود، چرا که بازتاب دهنده زمینه تاریخی پراهمیتی بود که در بستر آن، وظیفه‌ها و چالش‌های پیش روی کنگره سیزدهم بررسی می‌شد، و همچنین گویای این واقعیت بود که مبارزه برای زدودن میراث نوع ویژه استعمار در دوره پس از آپارتاید، ۱۸ سال پس از یک تحول اساسی دموکراتیک [برچیده شدن رژیم آپارتاید در سال ۱۹۹۴] همچنان ضرورتی مبرم‌تر از گذشته دارد. کنگره سیزدهم که تقریباً ۵ سال پس از کنگره دوازدهم برگزار شد، از بسیاری لحاظ بیانگر پیشرفت‌های بزرگی بود که حزب در این مدت داشته است. در گزارش‌های سیاسی و تشکیلاتی کمیته مرکزی منتخب کنگره دوازدهم، بر این پیشرفت‌های حزب تأکید شده بود. گزارش تشکیلاتی کمیته مرکزی به کنگره امسال، با اشاره به رشد شمار اعضای حزب به ۱۶۲ هزار نفر، و نیز نقش رهبری کنده‌ای که امروزه حزب در جامعه بازی می‌کند، بر رشد نقش رهبری حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و فرودستان آفریقای جنوبی تأکید داشت.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی منتخب کنگره دوازدهم، با عنوان: به عهده گرفتن مسئولیت پیشبرد انقلاب: پیشبرد و تقویت قدرت طبقه کارگر در تمام عرصه‌ها و جبهه‌های مبارزه، که از سوی رفیق بلید نزیمانده به کنگره سیزدهم ارائه شد، مروری داشت هم بر چالش‌ها و هم بر دستاوردهای حزب در فاصله میان دو کنگره. در بخشی از این گزارش آمده است: از زمان برگزاری کنگره دوازدهم تا کنون، شمار اعضای حزب بیش از ۳ برابر شده است، یعنی از ۵۱ هزار عضو در سال ۲۰۰۷ به بیش از ۱۶۰ هزار عضو رسیده است! ما نه تنها موفق به افزایش شمار اعضای حزب شده‌ایم، بلکه نفوذ و اعتبار حزب نیز افزایش یافته است، به طوری که امروزه حزب ما مورد احترام میلیون‌ها کارگر و زحمتکش است. وظیفه‌ای که اینک در این کنگره به دوش ماست، یافتن راه‌هایی برای بهبود کیفی اعضای حزب است.

کنگره سیزدهم درست در زمانی برگزار شد که هم در حزب و هم در جنبش‌های بخش ملی کشور، در این باره که تحول کشور باید در چه مسیری پیش رود تا مطمئن شویم میراث گذشته استعماری آفریقای جنوبی به طور کامل زدوده می‌شود، و کشور به سود اکثر مردم - یعنی طبقه جلوبرنده کشور، و زحمتکشان و فرودستان - دگرگون خواهد شد، بحث‌های جدی و مهمی در جریان است. در این ارتباط، و طی فعالیت‌هایی که در دوره تدارک کنگره صورت گرفت، حزب یک چشم‌انداز راهبردی عام را بر اساس دیدگاه‌های میان‌مدت و

## ادامه بهار عربی، بنیاد گرایی اسلامی ...

نامه مردم: در مصاحبه قبلی - آبان ماه سال گذشته (اواخر اکتبر ۲۰۱۱) - شما گفتید که حکومت ائتلافی به مرکزیت حزب اسلامی نهضت، سیاست اقتصادی فاجعه باری را به کار گرفته است. لطفاً از پیامدهای این سیاست صحبت کنید.

**مسعودی:** حکومت ائتلافی سه حزب [تروییکا] به مرکزیت حزب اسلامی نهضت، به لحاظ اقتصادی و اجتماعی، همان روش سرمایه داری حکومت سابق که کشور را به سوی عدم تعادل در منطقه و شکاف طبقاتی عمیق کشاند، حفظ کرده است. بنابراین افزودن دستکاری‌های جزئی با لباس اسلامی، تغییری در اساس آن نمی‌دهد. بدین شکل، حکومت کنونی می‌کوشد - بدون موفقیت زیاد - سرمایه های سلطان نشینان خلیج و بانک‌های به اصطلاح اسلامی را که دست کمی از همکاران غربی خود ندارند و به همان اندازه حرصند، به خود جلب کند. به طور مثال، گرفتن یک وام ۵۰۰ میلیون دلاری از دولت قطر با نرخ بهره ۳٪، کمی بیشتر از نرخ بهره وام دولت ژاپن (در حدود ۲٪) در همان دوره است!

قول افزایش استخدام در اداره‌های دولتی، که درباره آن زیاد تبلیغ شد، تو خالی و دروغ از کار درآمد. در کنکوری که برای استخدام برگزار شد و قرار بود ارجحیت به زندانیان و قربانیان خشونت های رژیم سابق داده شود، بدون استثناء به استخدام فعالان حزب اسلامی نهضت انجامید. شروع پروژه های جدید اقتصادی پیشنهادی در منطقه‌های عقب افتاده که مهد انقلاب بودند، به درازا کشیده است و ساکنان آن‌ها، ناامید از اجرای این پروژه‌ها، بیش از پیش دست به عملیات اعتراضی می‌زنند (بستن جاده ها، اعتصاب در شرکت های دولتی و خصوصی و قطع کامل تولیدات، اشغال فرمانداری ها و ادارهای دولتی، و جز این‌ها). دولت حزب اسلامی نهضت، به لحاظ فرهنگی، مانع‌های زیادی بر سر راه نوآوری‌های هنری و به طور کلی، فعالیت‌های آزاد فرهنگی به وجود آورده است. گروه‌های سلفی افراطی از برگزاری روز بین‌المللی تثاتر زیر نظر خیرخواهانه پلیس و فعالان حزب اسلامی نهضت، جلوگیری کردند. اخیراً گروه‌های سلفی به یک نمایشگاه نقاشی در تالاری متعلق به وزارت فرهنگ، هجوم آوردند و به بهانه اینکه احساسات مذهبی شان را جریحه دار کرده و به مقدساتشان توهین شده است، چند تابلو را پاره پاره کردند. پرخاشگری‌های لفظی و حتی کتک زدن هنر مندان و سینماگران نیز ثبت شده است. در ماه اکتبر گذشته، در بحبوحه کارزار انتخاباتی، نمایش فیلم ایرانی پرسپولیس در یک تلویزیون خصوصی، واکنش بسیار خشن افراطی‌های مذهبی را به دلیل آنچه که توهین به مقدساتشان نامیدند، برانگیخت. مدیر شبکه تلویزیونی و مسئول برنامه ریزی شبکه به محاکمه کشیده شدند. مسئولان حزب اسلامی نهضت به دمکرات‌هایی که از آزادی تولید آثار هنری دفاع می‌کردند، به جرم احترام نگذاشتن به هویت عربی و مسلمانی مردم، حمله کردند.

نامه مردم: در مصاحبه قبلی، آبان ماه ۱۳۹۰، و پس از انتخابات مجلس موسسان، شرایطی را که در آن اسلام‌گرایان حزب اسلامی نهضت توانستند اکثریت مجلس موسسان را کسب کنند، توضیح دادید. اکنون ۹ ماه از آن انتخابات می‌گذرد، لطفاً در باره توازن نیروها در تونس توضیح دهید.

**مسعودی:** توازن نیروهای کنونی را که متزلزل و موقتی است مشکل بتوان به طور دقیق ارزیابی کرد. با وجود این، یک چیز را می‌توان قاطعانه گفت، و آن اینکه، بیان حکومت ائتلافی به رهبری حزب اسلامی نهضت، از نظر تونسی‌ها و از جمله در بین کسانی که در انتخابات گذشته از این حزب پشتیبانی کردند، درخشان نبوده است. به نظر من حزب اسلامی نهضت و همکاران سلفی اش، روی کمک بخش محافظه کار جامعه که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد نوسان است، می‌تواند حساب کنند. اگر این درصد افزایش یابد، از اشتباه های دمکرات‌ها و پیشروها، پراکندگی و عدم حضورشان در صحنه،

سرچشمه می‌گیرد، در صورتی که مسلمان‌ها از ابزار مسجد و خیرات و مبرات برای تبلیغاتشان استفاده می‌کنند. نیروهای دموکراتیک به این مسئله آگاهند، همان گونه که به فعالیت سیاسی و پویایی شهروندان آگاهند. حزب‌های چپ و چپ میانه در حال متحد شدن‌اند. شکل‌گیری اتحادی از جنبش‌های تجدید با حزب دمکرات پیشرو [که به حزب جمهوری خواه (جمهوریت) تبدیل شده است]، در چند ماه گذشته، در جریان بوده است. هدف، تشکیل جنبش المسر (مسیر دموکراتیک و اجتماعی) است. در این راستا، آقای بجی سعید اسپسی، نخست وزیر سابق دولت موقت، حزب جدیدی را تشکیل داده است که مختصه‌های شهروندی دولت و حفظ دست آوردهای دموکراتیک، از جمله جایگاه و حقوق زن در جامعه تونس، را مورد نظر دارد. رهبران این سه تشکیلات سیاسی، اخیراً با هم ملاقات کردند و قرار شد برای شرکت در انتخابات آینده کوشش کنند که نیروهایشان را هم آهنگ کنند. از طرف دیگر، بین عضوهای ائتلاف حکومت کنونی، کشمکش و اختلاف‌هایی وجود دارد، و تضاد های مهمی از جمله روش حکومتی، در بین آنان اختلاف نظر به وجود آورده است. در همین اوایل ژوئیه (سه هفته قبل) برپایی بحران عمیقی بین رئیس جمهوری از حزب کنگره برای جمهوری و رئیس دولت از حزب اسلامی نهضت نزدیک بود اتحاد آن‌ها را برهم زند. مسئله بر سر تحویل دادن البغدادی المحمودی، نخست وزیر قذافی، بود. در دو حزب دیگر که با اسلام‌گرایان حزب اسلامی نهضت متحدند، ریزش‌هایی کم و بیش مهم صورت گرفت و به استعفای چند تن از کادرها و رهبران، که از دستورگیری رئیس حزب‌شان از یک حزب اسلام‌گرا ناراضی‌اند، منجر گردید.

نامه مردم: جنبش سندیکائی نقشی کلیدی در جنبش مردمی بر ضد رژیم دیکتاتوری داشت. لطفاً توضیح دهید که این نقش در ۱۸ ماهه گذشته چگونه گسترش یافته است؟

**مسعودی:** جنبش سندیکائی متشکل در اتحادیه کارگران تونس (یو جی تی تی)، تنها سندیکای قدرتمند کشور، در تنظیم و هماهنگی فعالیت‌های اعتراضی که به انقلاب ۲۴ دی‌ماه ۱۳۸۹ (۱۴ ژانویه ۲۰۱۱) انجامید، نقش مهمی داشت. در ابتدا، تنها اعضای ساده سندیکا پشتیبانی از جنبش اجتماعی در ناحیه های حاشیه‌ای که انقلاب در آنجا بروز کرد را بر عهده گرفتند. رهبران سندیکا که زیر فشار سخت رژیم دیکتاتوری بودند در ابتدا از همراهی علنی با شعارهای سیاسی جنبش پرهیز می‌کردند. ولی به تدریج و با رادیکال‌تر شدن مبارزه اجتماعی و سیاسی، و بالا گرفتن سرکوب‌ها، که قربانیان زیادی از بین مردم گرفت، تشکیلات جنبش سندیکائی (یو جی تی تی) منطقه ای (در سطح فرمانداری) اعتصاب عمومی مرحله‌ای اعلام کردند، یعنی کنشی که ضربه نهائی را بر پیکر رژیم وارد آورد. بعد از انقلاب، جنبش سندیکائی (یو جی تی تی) به علت عملکرد افرادی از گروه‌های مختلف سیاسی کشور در سطح مدیریت آن، نقشی مبهم داشت. تا اینکه به منظور متشکل کردن خواسته‌های اجتماعی منطقه‌هایی که شرکت‌های پیمانکار و اشتغال موقت در آن‌ها بی‌داد می‌کرد، توانست نیروهایش را متمرکز کند. ده‌ها هزار تن از کارگران توانستند رسمی شوند و دستمزد و شرایط کاری‌شان به شکلی محسوس بهبود یابد.

نظر رسمی جنبش سندیکائی (یو جی تی تی) به لحاظ سیاسی، و در مورد دفاع از آزادی‌ها، و استقلال کشور، در وضعیت روبرویی و برخورد با دولت به رهبری اسلام‌گرایان حزب اسلامی نهضت است. در چندین منطقه کشور، فعالان اسلامی، که یو جی تی تی احتمال می‌دهد متعلق به جنبش اسلام‌گرا باشند، به مرکزها و دفترهای جنبش سندیکائی حمله کرده‌اند و آن‌ها را آتش زده و یا ویران ساخته‌اند، و خشم فعالان سندیکائی را موجب شده‌اند. حزب اسلامی نهضت نیز هیچ موقعیتی را برای متزلزل کردن رهبران و بی‌اعتبار ساختن فعالان سندیکایی از دست نمی‌دهد، و می‌کوشد در تشکیلات پایه‌ای سندیکا رخنه کرده موضوع‌های آن را تغییر جهت دهد. اما با وجود تمام این مشکل‌ها، یو جی تی تی به خاطر تاریخ مبارزاتی‌اش و همبستگی‌اش با فعالیت‌های اجتماعی در کنار توده های وسیع کارگران، به چنان نیروی مهمی در کشور بدل شده است که می‌تواند توازن نیروها را به نفع نیروهای دمکراتیک و پیشرو کشور تغییر دهد.

نامه مردم: روند نگارش قانون اساسی چگونه است؟ آیا این خطر وجود دارد که نیروهای اسلام‌گرا به تحمیل قانون اساسی ای بر پایه موازین شریعت اسلامی موفق شوند؟

**مسعودی:** وظیفه اصلی مجلس موسسان می‌بایست نوشتن قانون اساسی باشد. جنبش‌های تجدید پیشنهاد کرد که پس از انتخابات، دولتی دارای صلاحیت ملی تشکیل شود که متخبران مجلس موسسان در آن عضو نباشند، تا مجلس موسسان بتواند اولویت کار خود را نوشتن قانون اساسی قرار بدهد. این پیشنهاد از



می دهند. آنان زیر نام اسلام سیاسی، و با سخنانی عوام فریبانه و شبه انقلابی، ادعا می کنند که مدل توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ای هماهنگ با هویت عربی- اسلامی ملت ما پیش نهاده اند. حزب اسلامی نهضت ( با ۷۹ نماینده از ۲۱۷ نماینده مجلس موسسان) بر پایه نتیجه انتخابات، موفق شد همراه با دو حزب دیگر- که غیر مذهبی اند- ائتلافی تشکیل دهد: یکی از این حزبها، حزب کنگره برای

جمهوری است، که رئیس آن، آقای مونسف مرزوقی، به مقام ریاست جمهوری رسید، و دیگری حزب مجمع (فوروم) دمکراتیک برای کار و آزادی است، که دبیر کل آن، مصطفی بن جعفر، به ریاست مجلس موسسان منصوب شد. در حالی که دبیر کل حزب اسلامی نهضت، حمدی جلیلی، طبق موافقتنامه تقسیم امتیازها بین سه حزب متحد (ترویگا)، رئیس دولت شد و قدرت واقعی و قوه مجریه را در دست گرفت: در واقع، تنها نقطه و برنامه مشترکشان، تقسیم قدرت بین خودشان است. نیروهای دمکراتیک و پیشرو، با وجود فراخوانهای مکرر و پا فشاریهای جنبش التجدید، به طور پراکنده در انتخابات شرکت کردند و با شکست چشمگیری مواجه شدند.

محاسبههای جناحی برخی از مسئولان سیاسی که فکر می کردند می توانند با استفاده از سبک انتخاباتی، درصد بالایی از آرا را کسب کنند، واهی و کوتاه بینانه بود. بیلان هشت ماهه حکومت از هر لحاظ فاجعه آمیز است:

۱. اسلام گرایان حزب نهضت، به لحاظ سیاسی، کوشش می کنند تا تونس را در این نکته قانع کنند که، کشور به دو بخش تقسیم شده است: یک طرف مسلمانانی که با هویت عرب و مسلمان بودن خود پیوند دارند، و طرف دیگر غیر مذهبیهای وابسته به ارزشهای غربی، یا حتی بی دینان و یا مرتدین اند.

این فضای زیانبار سیاسی، گفتگو بر سر مسئلههای مهم کشور را از مسیر ضروری اش منحرف کرده است، و معضلهایی بر سر راه به وجود می آورد که موجب خطاهایی می گردد که باید از آنها پرهیز کرد.

حزب اسلامی نهضت که تشنه حکومت راندن و خواهان نگاه داشتن قدرت در دست خود به هر قیمتی است، به همان روشهای برتری جویانه حکومت دیکتاتوری سابق عمل می کند، و با گماردن مسئولان اداری و روسای شرکتها دولتی و همچنین دیپلماتها و مدیران رسانه ها، بنیادهای امنیتی، و حقوقی، در تمامی ساختار دولتی، شرکتها دولتی، نهادهای حقوقی، و امنیتی، تنها بر پایه اطاعت سیاسی، حکومت را قبضه کرده است.

## ادامه در صفحه ۱۱

### کمک های مالی رسیده

به یاد شهیدان فاجعه ملی ۱۳۶۷ از و نکور کانادا ۲۰۰ دلار  
به مناسبت هفتاد و یکمین سالگرد تولد حزب و به یاد قهرمانان به خون خفته حزب آرمان ۵۰۰۰ دلار  
به یاد رفیق آصف ر. کاوه از هلند ۵۰ یورو

## بهار عربی، بنیادگرایی اسلامی، و جنبش کارگری

مصاحبه نامه مردم با رفیق دکتر عبدالعزیز مسعودی، رهبر

### جنبش التجدید تونس

انقلاب ضد دیکتاتوری ۲۵ دی ماه ۱۳۸۹ در تونس، و سرنگونی دیکتاتور حاکم بر آن کشور یعنی بن علی، آغازگر رشته بی از قیام های مردمی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بود، که شعار اصلی آن ها خواست انجام تغییرهای پایهای در نظام اجتماعی و اقتصادی این کشورها بود. رژیم های ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم حسنی مبارک در مصر، و علی عبدالله صالح در یمن، زیر فشار جنبش های توده ای به زیر کشیده شدند. مبارزه توده ها برای انجام تغییرهای دمکراتیک در چند کشور دیگر منطقه هنوز ادامه دارد. اما روند تحول ها در تونس به دلیل خودجوش بودن مبارزه توده های فقیر زده و زیر ستم و همچنین نقش بسیار مهم و کلیدی جنبش سندیکائی کشور در آن ها، هنوز به قوت خود ادامه دارد. کوشش نیروهای اسلامی برای سوار شدن بر موج های جنبش توده ای، به منظور تغییر دادن مسیر آن در جهت خواست این نیروها و از محتوا خالی کردن شعارهای واقعی آن، در هفته های اخیر، شعله ور شدن دوباره جنبش مبارزاتی زحمتکشان - که دستاوردهای انقلاب خود را در خطر می بینند - را باعث شده است. حزب توده ایران، در ادامه توسعه رابطه برادرانه با نیروهای مترقی و چپ کشورهای شمال آفریقا، یعنی کشورهایی که در دو سال اخیر صحنه جنبش های رادیکال مردمی بر ضد دیکتاتوری های موجود و به هدف انجام تغییرهای دمکراتیک در راستای گسترش آزادی، دمکراسی، و عدالت اجتماعی بوده اند، چندین نشست پرثمر با شرکت نمایندگان حزب ما و جنبش التجدید تونس، در هفته پایانی تیرماه، برگزار شد. همان گونه که در گذشته در مقاله ها و مصاحبه های نامه مردم اشاره شده است، جنبش التجدید از سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ خورشیدی)، ادامه دهنده راه حزب کمونیست تونس بوده است، و در جنبش مردمی تونس از موقعیت برجسته ای برخوردار است. در این نشست ها، مسئله ها و موضوع های مورد علاقه دو حزب، به ویژه تبادل نظر درباره ماهیت تحول های سال گذشته در تونس، نیروهای محرکه این تحول ها، سطح سازمان یافتگی جنبش مردمی، نقش نیروهای مترقی، دمکرات، و چپ، نقش نیروهای اسلام گرا در کنش ها و واکنش های سیاسی این کشور، بحث و تبادل نظر شد. رفیق عبدالعزیز مسعودی، از شخصیت های برجسته جنبش چپ، دبیر بخش روابط بین الملل جنبش التجدید، و سردبیر نشریه طریق التجدید، ارگان جنبش، در این گفتگوها ضمن ارائه تحلیل ها و راه کارهای جنبش چپ و کمونیستی تونس در رابطه با ماهیت تحول های این کشور، برداشت های مهمی از این تحول ها در میان گذاشت. در حاشیه این نشست ها، رفیق مسعودی با قبول انجام مصاحبه ای اختصاصی با نامه مردم، به سؤال های این روزنامه در رابطه با تحول های کنونی تونس پاسخ داد، که در زیر می خوانید:

نامه مردم: ۱۸ ماه پس از پیروزی انقلاب مردم بر ضد رژیم دیکتاتوری در تونس، مبارزه برای تعیین جهت و ماهیت تغییرهای اجتماعی و اقتصادی در تونس وارد مرحله کیفی تازه ای می شود. لطفا برداشت خودتان را از شرایط سیاسی و اقتصادی حاضر در تونس بیان کنید.

مسعودی: پس از گذشت ۱۸ ماه از انقلاب ۲۴ دی ماه ۱۳۸۹ (۱۴ ژانویه ۲۰۱۱) تونس، تغییرهای ایجاد شده در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، جوابگوی انتظارات مردم نیست. باید تاکید کرد که نتیجه انتخابات مجلس موسسان در اوایل آبان ماه ۱۳۹۰ (اکتبر سال گذشته) اوضاع را بدتر کرد! اکثریت بر آمده از این انتخابات را نمایندگان نیروهای محافظه کار و عقب مانده تشکیل

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس های اینترنت و "ای-میل"  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 900**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

30 July 2012

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELA DEB XXX